

همه چشم ها به هفت تپه دوخته شده است!

اکنون سه هفته از دور جدید اعتصاب کارگران هفت تپه می گذرد. آنان از تجمع در مقابل دفتر شرکت و محوطه مجتمع شروع کرده و اکنون روزهای متوالی است که اعتصاب خود را به خیابان های شوش کشانده اند. آنان در این دوره از اعتصاب هم به سنت اعتصاب پائیز نود و هفت خود بازگشته اند. حفظ اتحاد، حضور در خیابان و تصمیم گیری جمعی نمونه هائی از این سنت است. این دوره از اعتصاب در شرایط ویژه ای انجام می گیرد. تشدید فقر و فلاکت عمومی، تصمیم ضد انسانی شورای عالی کار در مورد میزان حداقل دستمزدها، شیوع ویروس کرونا و بیکیفایتی مسئولین در کنترل آن و ابتلاء ده ها کارگر هفت تپه به کرونا، تشکیل دادگاه برای "امید اسد بیگی" مدیر عامل هفت تپه به مثابه متهم ردیف اول پرونده بیست و یک نفره "اختلاسگران ارزی" برخی از ویژگی های موجود در این دوره از اعتصاب هستند. کارگران هفت تپه در دل همین اوضاع هم باید با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم کنند هم نگران سلامتی همکاران بیمار خود باشند و هم هوشیارانه ترفندهای تفرقه افکنانه عوامل کارفرما و دولت سرمایه دار را خنثی سازند و هم لحظه ای از مطالبات خود عقب ننشینند. آنان بارها و بارها در بیانیه هائی که از جانب سندیکای هفت تپه منتشر شده، در سخنرانی های نمایندگان شجاعشان در تجمعاتی که در محوطه شرکت و چه اکنون در جریان راهپیمائی و تجمع روزانه در مقابل فرمانداری شوش مطالبات خود را طرح کرده اند. پرداخت حقوق های معوقه، دائمی شدن قراردادهای کارگران نی بر و بازگشت به کار کارگرانی که قراردادهایشان تمدید نشده، بازگشت به کار فوری همکاران اخراج شده، خلع ید بخش خصوصی از هفت تپه، بازگرداندن ثروت های اختلاس



مبارزات کارگران هفت تپه، دستاوردها و امیدها!



احکام اعدام سه زندانی سیاسی باید لغو شود!



حملات هوایی و زمینی رژیم های ترکیه و ایران به مناطقی از کردستان عراق محکوم است!

مروری بر تاریخچهی گرایش سوسیال دموکراسی



اندیشه سیاسی لینن (۵)

«گسیختگی کامل بین حزب و انحلال طلبان»

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تلفن با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۲۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تلفن با
کمیته تشکیلات
داخلی کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

هفت تپه در یک فرصت چند دقیقه ای خطاب به قاضی می گوید: "آقای قاضی من کارگر هفت تپه هستم و هزار کیلومتر با هزار هزار تومان پول جمع کردن از سایر فعالین، خود را به این دادگاه رسانده ام تا صدای کارگران باشم. از زمانیکه بخش خصوصی به اینجا آمده، به جز فلاکت و بدبختی و نکبت هیچ دستاوردی نداشته است". او سپس ادامه داد که "آقای قاضی چرا وقتی من کارگر حقم را می خواهم برایم پرونده سازی می کنند و لباس زندان تنم می کنند ولی امید اسد بیگی با این حجم عظیم از فساد، راست راست با کت و شلوار راه می رود. کجای این عدالت است." حضور این دو نماینده کارگران هفت تپه در جریان محاکمه مدیران، فارغ از تمام کشمکش هایی که باندهای حکومتی بر سر پرونده این مدیران دارند، نشان می دهد که تمام بگیر و به بندها در فاصله دو دوره از اعتصاب کارگران هفت تپه، اخراج ها و محدودیت ها و فشارهای وارده بر آنها توانسته است روحیه مبارزه جویانه این کارگران را تضعیف نماید. و این شاید یکی از مهمترین مؤلفه هایی است که پیشروی این کارگران را میسر می سازد. با وجود همه اینها نباید فراموش کرد که کارگران هفت تپه در جنگی نابرابر حضور یافته اند. یک طرف تمام طبقه سرمایه دار و دولتمندان با تمام اختلافات و کشمکش هایی که با یکدیگر دارند صف کشیده اند و یک طرف پنج هزار کارگر هفت تپه که برای هستی و نیستی شان می جنگند. این جنگ اما بخشی از مبارزه طبقاتی در جامعه است که به سرنوشت کل طبقه کارگر و میلیون ها انسان به حاشیه رانده شده ارتباط دارد. اگر پیروزی آنان اعتماد به نفس کارگران را افزایش داده و سبب می گردد که طبقه کارگر خود را به مثابه رهبر جامعه عرضه کند، در مقابل شکست آنان طبقه سرمایه دار و دولت شان را برای تهاجم به طبقه کارگر هارتر خواهد ساخت. و درست اینجاست که پیام کانون انجمن های کارگران ساختمانی کردستان خطاب به کارگران هفت تپه اهمیت پیدا می کند، جایی که میگویند: "ما کارگران و استادکاران ساختمانی اعلام میکنیم بخشی از این مبارزه هستیم، پیروزی در هفته تپه را به معنای پیروزی خود و برای کل طبقه کارگر ایران میگیریم. ما تمام توان خود را در قالب کمپین های حمایتی و صندوق های مالی برای اعتصاب نیشکر بکار خواهیم انداخت."

➔ شده به کارگران، بازداشت فوری امید اسد بیگی.

کارگران این مطالبات را همه روزه در تجمعات خود در "سنگر" یاد آور می شوند. انتخاب کلمه "سنگر" بیان آشکار یک جنگ طبقاتی است. اگر کارفرما و دولت در سنگر غارت، تبهکاری و سرکوب کارگران جای گرفته اند، کارگران نیز در "سنگر" خود برای مطالبات محقانه اشان می جنگند. این سنگر جایی است که کارگران اراده جمعی، قدرت طبقاتی و توان مبارزاتی خود را به نمایش می گذارند. این سنگر جایی است که کارگران مجامع عمومی خود را تشکیل داده و مشترکاً تصمیم گیری می کنند. این سنگر کلاس آموزش کارگران برای پیشبرد مبارزه طبقاتی و میدان ابراز وجود نسل جدیدی از رهبران کارگری است که قدم به جلو گذاشته و هفت تپه را به نماد حق طلبی طبقه کارگر تبدیل کرده اند. بی جهت نیست که "کانون انجمن های کارگران ساختمانی کردستان" در پیام خود به کارگران هفت تپه اعلام می کنند که: "بگذار همه دنیا بدانند که طبقه کارگر ایران اعتصاب و حق طلبی هفت تپه را تنها نمی گذارد. امروز میلیون ها کارگر در هزاران واحد تولیدی، از صنعت نفت و خودروسازی تا معادن و کارگاه ها، اعتراض خود را در اعتصاب هفت تپه باز می شناسند، از این اعتصاب نیرو می گیرند و دلشان برای پیروزی آن می تپد." این جملات بیان قدردانی بخشی از طبقه کارگر ایران از بخش دیگر آن است و همزمان نشانه اهمیتی است که اعتصاب کارگران هفت تپه در جنبش کارگری پیدا کرده است.

اگر در اعتصابات پائیز نود و هفت اسماعیل بخشی به مثابه یکی از رهبران و نمایندگان جسور کارگران هفت تپه با سخنرانی هایش بر فراز سکو در شهر شوش درجه بالائی از هوشیاری و آگاهی طبقاتی را نشان داد که تاوان سختی را برای آن سخنرانی ها پرداخت و گامی به عقب نهاد، این بار نیز محمد حنیفر و یوسف بهمنی هستند که "دادگاه" اسدبیگی را به میدان ادعانامه کارگران علیه اسد بیگی و دستگاه سرکوب تبدیل می کنند. در حالیکه امید اسدبیگی به سبک و سیاق همه سرمایه داران بیشرمانه کارگران را به اخلال در تولید متهم کرده و اینکه گویا "عده معدودی کارگر جلوی کارها را می گرفتند و همین به کاهش تولید انجامید" به دفاع از خود می پردازد، یوسف بهمنی یکی از نمایندگان



خسرو بوکانی

مبارزات کارگران هفت تپه، دستاوردها و امیدها!

مورد استفاده قرار گیرد. قبل از هر چیز تعدادی از خواست ها و مطالبات این دوره طبقه کارگر در هفت تپه گرچه تکراری هستند و از گذشته برآورده نشده و بجا مانده اند، از جمله دریافت دستمزدهای ۳ ماهه اخیر، تمدید دفترچه های خدمات درمانی، خلع ید از کارفرما و پس گرفتن شرکت از او و بازداشت وی به جرم اقدامات انجام داده علیه کارگران و کل این واحد تولیدی، بازگشت به کارهمکاران اخراجی، محکومیت اجاره و فروش زمین های متعلق به هفت تپه از سوی کارفرما و عواملش، مختومه اعلام کردن پرونده های تشکیل شده علیه کارگران و فعالین کارگری در این واحد تولیدی و از همه مهم تر خاتمه دادن به خصوصی سازی به عنوان یکی از ارکان سیاست های نئولیبرالیسم اقتصادی و تامین جایگزینی مالکیت تعاونی بر کلیه دارائی های شرکت از سوی کارگران. ولی این خواست ها با وسواس از سوی کارگران تدقیق شده اند و بویژه خواست خصوصی زدائی به علت اینکه عواقب و آثار بسیار زیانبار و عمیقی بر زندگی و معیشت طبقه کارگر بر جای گذاشته و یکی از اهرم های کارآمد شیوه تولید و مناسبات سرمایه داری در ادامه روند استثمار شدید طبقه کارگر می باشد و اهمیت و جایگاه آن در استثمار طبقه کارگر و تحمیل بی حقوقی هرچه بیشتر بر مزدبگیران جامعه، برچیدن خصوصی سازی ها را به یکی از مهمترین خواست های طبقه کارگر در سراسر ایران تبدیل کرده است و به همین اعتبار اکنون کارگران هفت تپه این افتخار را برای خود رقم زده اند که به عنوان نمایندگان راستین و رزمنده طبقه کارگریان در مبارزه با خصوصی سازی ها عمل کرده و این یکی از مهمترین ویژگی های این دور مبارزات کارگران هفت تپه می باشد. اگر دور قبل مبارزات کارگران هفت تپه در آذرماه ۹۷ که با شکایت کارفرما و حمایت و پشتیبانی نیروهای امنیتی و دستگاه قضایی رژیم با دستگیری اسماعیل بخشی و دیگر کارگران و نمایندگان شان و حامیان آنها موقتا خاتمه پیدا کرد، و کارفرمای استثمارگر شرکت قهقهه پیروزی سر داد، ولی کارگران در مبارزات کنونی شان و با طرح بازگشت به کارهمکاران اخراجی خود، عملا نشان دادند که فداکاری ها و رزمندگی و جسارت این رهبران و فعالین و نمایندگان راستین شان را فراموش نکرده اند و زحمات و تلاش بی

و همزمان تامل و شگفتی خود را از عملکرد ریاست دادگستری و دادستان و فرماندار را با همکاری رئیس اداره کارشوش و احتمال زد و بند با کارفرما را اعلام کرده و به این ترتیب موجودیت و رسمیت شورای تامین استان را زیرسئوال می برند.

ترس و وحشت کارفرما و عواملش از گسترش اعتصاب و حرکت متحدانه کارگران باعث گشته که روز چهارم اعتصاب با همکاری رسانه ای خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران، شایعه تعطیلی کارخانه وسیعا انتشار پیدا کند ولی باعکس العمل سریع کارگران مواجه گشته و این توطئه کارفرما و عواملش نیز باشکست روبرو می شود. روزجمعه که پنجمین روزاعتصاب است خواسته بازگشت به کارچهارتن از کارگران اخراجی اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، ایمان خضری و سالار بیژنی به مطالبات کارگران افزوده می شود و کارگران با طرح این سؤال که چگونه است امید اسدیگی به عنوان متهم ردیف اول پرونده اختلاس و رشوه دهی در آزادی بسر می برد، ولی همکاران وی که متهمان ردیف دوم و سوم هستند در زندان بسر می برند، به حمایت دست اندرکاران بلند مرتبه رژیم از این کارفرمای دزد و استثمارگر اشاره می کنند.

در همین روز و در مجمع عمومی کارگران که روزانه در سکوی مقابل دفترمدیریت شرکت که نام باسماهی سنگر بر آن نهاده اند، برگزار می شود تصمیم به سازماندهی شورایی روند اعتصاب گرفته شد و یکی از کارگران در سخنرانی مهیج خود به خشتی کردن توطئه کارفرما و عواملش در ایجاد تفرقه بین کارگران به بهانه های واهی ناسیونالیستی و فرقه گرایانه از جمله در مقابل هم قراردادن کارگران شاورزی و هوری و یا دزفولی و عرب اشاره کرده و کارگران سطح بالایی از دانش و همبستگی طبقاتی خود را به نمایش می گذارند.

هدف از این اشاره مختصر و تیتروار به روند وقایع ۲۰ روز اخیر در مبارزات طبقه کارگر در هفت تپه که وجوه گوناگونی نیز از قلم افتاده این است که بر بستر این اوضاع واقعی بیشتر به ماهیت اصلی این جنبش ضد سرمایه داری که بدرستی نمادهای شیوه تولید سرمایه داری را آماج خود قرار داده است پی ببریم و تا حد امکان درس ها و تجارب گرانقدر مبارزه کارگران در این واحد تولیدی به دیگر بخش های طبقه کارگرمقتل شده و در مبارزات آتی

دور جدید اعتصاب و اعتراضات کارگران شرکت نیشکرهفت تپه با بیش از ۵۰۰۰ کارگر و خانواده هایشان که از روز دوشنبه ۲۷ خرداد ماه شروع شده است، روز دوشنبه شانزدهم تیرماه وارد بیست و دومین روز خود شد و با توجه به عدم پاسخگویی کارفرمای این شرکت به خواست ها و مطالبات کارگران کماکان ادامه دارد. این دور از مبارزات متحدانه و شکوهمند کارگران بخش های مختلف شرکت کشت و صنعت نیشکرهفت تپه در شرایطی شروع و تداوم یافته که متاسفانه شیوع ویروس کرونا بویژه در خوزستان که در منطقه قرمز قرار دارد، به شدت جان و سلامت کارگران و خانواده هایشان را تهدید می کند. با این حال خواست ها و مطالبات عاجل کارگران هفت تپه و ضرورت حیاتی رسیدن به این خواست ها کارگران را واداشته که به قیمت جانشان و به منظور تامین خواست ها و مطالبات برحق شان قدم در این راه سخت و پرمخاطره گذاشته و مجددا محیط کارخانه و خیابان های شوش را به تسخیر خود درآورند.

با نگاهی گذرا به روزشمار حوادث و رویدادهای ۲۲ روز گذشته، پتانسیل و ظرفیت های این جنبش اعتراضی از لحاظ گوناگون بیشتر نمایان می شود و نشاندهنده روند روبه پیش و تکاملی مبارزه کارگران در این مرکز کارگری است. اگر اولین روز شروع اعتراض و اعتصاب هفت تپه با حضور کارگران بخش های معینی از کارخانه شروع و خواست ها و مطالبات در این روز پرداخت دستمزدهای فروردین ماه و تمدید دفترچه های خدمات درمانی عنوان می شد، در فردای آنروز یعنی سه شنبه روز دوم شروع اعتصاب تمامی بخش های کشاورزی، کارخانه، خوراک دام، تجهیزات مکانیکی، امور اداری و زیربنایی به اعتصاب پیوسته و مطالبات پرداخت دستمزدهای اردیبهشت، خلع ید از کارفرما و پس گرفتن شرکت از او، لغو روند خصوصی سازی و بازداشت اسد بیگی کارفرمای شرکت که به علت اختلاس بزرگ پرونده وی در جریان است، ولی با تودیع وثیقه آزادانه دررفت و آمد است، به خواست ها و مطالبات اولیه کارگران افزوده می شود.

کارگران به شدت سخنان حسین امیلی نماینده تام الاختیار اسدیگی را که با گستاخی اعلام کرده که براساس توافق انجام گرفته در شورای تامین دستمزدهای کارگران با یک ماه تاخیر پرداخت می شود را مورد حمله قرار می دهند



پیروز باد مبارزه متحد و متشکل کارگران نیشکر هفت تپه!



اعتصاب یکپارچه کارگران مبارز هفت تپه، دهمین روز خود را پشت سر گذاشت. این اعتصاب، که از روز دوشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۹۹، با شرکت جمع بزرگی از کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه، شامل بخش های تجهیزات مکانیکی، زیربنایی، امور اداری، خوراک دام و کارگران بخش کشاورزی آغاز شد، در روزهای بعد گسترش بیشتری یافت. با گذشت روزهای اولیه، صفوف کارگران اعتصابی به تدریج فشرده تر و منسجم تر شد و عملاً تمام بخش های شرکت را فرا گرفت.

اعتصاب متحدانه کارگران هفت تپه، یک بار دیگر نشان داد که مبارزات شکوهمند آنان، که از پاییز ۹۷ با تبیین شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی"، فصل نوینی را در جنبش مبارزاتی طبقه کارگر ایران رقم زد، تعطیل بردار نیست و کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به رغم شرایط کرونایی، همچنان زنده و پویا در صحنه مبارزه حضور دارند. علاوه بر این، اعتصاب کارگران هفت تپه، نشان داد که سرکوب، اخراج، بازجویی، زندان، و اعمال شیوه های ارباب و شکنجه، سد کننده راه مبارزاتی آنان نیست و هفت تپه تا تحقق کامل خواست های بر حق خود، به مبارزه ادامه خواهد داد.

کارگران هفت تپه که صدای اعتراض و اعتصاب شان، هم اینک در جای جای جامعه طنین انداز است، در اعتراض به عدم رسیدگی کارفرما به خواست های شان شکل گرفته است. در شرایطی که گرانی بیداد می کند، در شرایطی که معیشت روزانه کارگران با همین حداقل دستمزد ماهیانه می گذرد، و در شرایطی که یک هفته از تیرماه گذشته است، کارگران هفت تپه هنوز حقوق معوقه ماه های فروردین و اردیبهشت و خرداد را نگرفته اند.

وضعیت کنونی کارگران هفت تپه، یک نمونه از وضعیت اسفبار کل طبقه کارگر ایران است. طبقه کارگری که قربانی نظام وحشی سرمایه داری حاکم بر ایران است. کارگرانی که از بام تا شام کار می کنند، استعمار می شوند، برای کارفرمایان، انباشت سرمایه تولید می کنند، اما خود از داشتن ابتدایی ترین امکانات یک زندگی انسانی محرومند، و سفره شان، روز به روز کوچک و کوچکتر می شود.

کارگرانی که از دریافت به موقع همان حداقل دستمزدهای

↪ وقفه آنها را ارج می نهند و سنت های پایه گذاری شده توسط آنها را در زمینه تشکیل مجامع عمومی و سازماندهی شورایی اعتصاب و سخنرانی های پر شور را کماکان ادامه می دهند و در صورت حذف علی نجاتی، اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و پرونده سازی و اخراج آنها، ابراهیم عباسی ها و یوسف بهمنی ها و ده ها کارگر رزمنده و رهبر دیگر پا به عرصه خواهند گذاشت و مبارزه تا تحقق خواست ها و مطالباتشان ادامه خواهد یافت.

کارگران هفت تپه در دور کنونی مبارزاتشان با تدابیر و مدیریت موفق و خاص شان تمامی اقدامات توطئه گرانه و خرابکارانه کارفرما و عوامل وی را در زمینه های مختلف خنثی کرده و با شکست مواجه کرده اند. اگر در مقطعی عوامل کارفرما به منظور به بیراهه کشاندن مبارزات کارگران اقدام به تخریب اموال شرکت کرده اند، کارگران بلافاصله و در اقدامی موثر و با توجه به اینکه کلیه دارائی های شرکت را متعلق به خودشان می دانند، این توطئه عوامل مزدور را خنثی کرده اند و یا شایعه پراکنی آنها را با توسل به رسانه های حکومتی در مجامع عمومی خودشان و با سخنرانی های شفاف و افشاگرانه و مهیج نقش بر آب کرده اند و در مورد تفرقه افکنی قومیتی در میان کارگران نیز به همین شکل و این نشاندهنده نوعی نبوغ و تدبیر سطح بالایی است که کارگران و رهبران شان از خود بروز داده اند و اعتصاب را در اشکال متنوع آن تا امروز با موفقیت به پیش برده اند.

واقعیت امر این است هرچند کارگران تا به امروز یکشنبه پانزدهم تیرماه هنوز به خواست ها و مطالبات خود نرسیده اند، ولی تا به اینجای کار دستاوردهای با ارزشی کسب کرده اند که فارغ از هر نتیجه ای که این دور مبارزات کارگران بدنبال داشته باشد، در تاریخ جنبش کارگری ایران ثبت خواهد شد. تحت تاثیر قرارداد فضای سیاسی کل جامعه ایران، تحمیل اعتصاب و

اعتراضات توده ای همزمان و سراسری دستگاه سرکوب رژیم را فلج خواهند ساخت!

بخور و نمیر ماهانه بی بهره اند و در این وضعیت اسفبار ویروس کرونا، دفترچه های بیمه درمانی شان نیز چند ماه است که تمدید نشده است.

تحمیل این بی حقوقی و شرایط طاقت فرسا، بخش های مختلف کارگران هفته تپه را بر آن داشت تا بار دیگر به اعتراض و اعتصابی همگانی برای تحقق مطالبات خود اقدام کنند. کارگرانی که متحدانه دست از کار کشیده، خواستار پرداخت کامل دستمزد، لغو خصوصی سازی هفت تپه، بازگشت به کار اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و دیگر کارگران اخراجی و تمدید دفترچه های بیمه درمانی خود هستند. کارگران اعتصابی هفت تپه، علاوه بر مطالبات فوق، خواستار محاکمه امید اسد بیگی کارفرمای فاسد شرکت مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه نیز هستند. کارفرمای فاسدی که با همدستی دولت سرمایه داری حاکم بر ایران، کارگران را سرکوب و با پرونده سازی های امنیتی، فعالان کارگری و نمایندگان شورای کارگری هفت تپه راهی زندان و بند و شکنجه گاه های جمهوری اسلامی کرد. کارفرمایی که اکنون فساد و دزدی های کلان او برای همگان روشن شده است.

پوشیده نیست، شرایط فلاکت بار حاکم بر کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، برشی از وضعیت کلی طبقه کارگر ایران است. طبیعتاً، تا زمانی که نظام سرمایه داری بر ایران حاکم است و جمهوری اسلامی بر سریر قدرت، این وضعیت فلاکت بار، برای کارگران هفت تپه و کل طبقه کارگر ایران وخیم و وخیمتر خواهد شد. لذا، کارگران و سایر زحمتکشان ایران همانگونه که با تشکل و اتحاد و سازماندهی برای تحقق حقوق معوقه و مطالبات فوری شان مبارزه می کنند، لازم است مبارزات خود را در ابعادی گسترده و همگانی تا سرنگونی رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران و برقراری حکومت شورایی ادامه دهند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، ضمن حمایت و پشتیبانی کامل از اعتصاب کارگران هفت تپه، تمامی کارگران ایران را به وحدت عمل و تشدید مبارزه برای رسیدن به خواست های برحق خود و حمایت و پشتیبانی از مطالبات کارگران اعتصابی مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۴ تیر ۱۳۹۹ / ۲۴ ژوئن ۲۰

امضا: اتحاد فدائیان کمونیست،

حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر،

سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

ویروس کرونا به دردی بر روی دردهای اجتماعی جاری افزوده شده است. جمهوری اسلامی مردم و این بیماری را به حال خود رها کرده است و با بی تفاوتی نظاره گر افزایش مبتلایان و درگذشتگان در نتیجه این بیماری است. سخن از ابتلای ۱۸ میلیون نفر می رود. در واقع آنچه که در این مورد در جریان است، یک فاجعه دردناک و تمام عیار اجتماعی است.

ابعاد این فاجعه در کنار شرایط دشوار معیشتی در حدی است که رژیم دیگر نمی تواند با ابزار سرکوب و ارعاب و ایجاد فضای امنیتی و نظامی، جامعه را مرعوب سازد. هر جا فشاری و ستمی و استثمار وجود دارد، صدای اعتراض و نارضایتی هم بلند است. واقعیت این است که اقدامات سرکوبگرانه و نگرانی رژیم از یک خیزش سرنوشت ساز و بنیان کن بی مورد نیست. مبارزات کارگران و مردم معترض مردم بر علیه رژیم اسلامی و برای بیرون کشیدن حقوق اولیه خود از چنگال این رژیم با جسارت و پیگیری در جریان است. خشونت و سرکوب، دستگیری و زندان توانسته است مردم مبارز را به عقب براند. از اینرو مسئله بر سر نفس وجود اعتراض و مبارزه نیست، بلکه بر سر هماهنگ کردن و مرتبط کردن آنها به همدیگر است. امروز رژیم دیگر نه امیدی به فریب این مردم دارد نه میخواند و نه می تواند مطالبات مردم معترض را تأمین کند. جنبشهای اعتراضی جاری با در پیش گرفتن تاکتیکهای نوین، با متشکل کردن و منسجم نمودن صفوف خود، با تقویت موقعیت رهبران کارآمد و بانفوذ، افق رهایی از چنگال رژیم اسلامی را روشن کرده اند. در اینجا و در درون این جنبشها عالیترین اشکال همبستگی و انسان دوستی پایه گذاری می شوند. در یک کلام گام به گام شرایط سرنگونی این رژیم فراهم می شود و پا به پای آن ملزومات سازماندهی جامعه آزاد و برابر و مرفه فردا مهیا می گردد. رژیم اسلامی نیز خطر واقعی را در همین جا می بیند و به همین دلیل اقدامات پیشگیرانه خود را آغاز کرده است.

در گرماگرم گسترش بیماری کرونا در ایران، بر متن دشوارترین شرایط کار و معیشت اکثریت قاطع کارگران و مردم زحمتکش و تهیدست، جمهوری اسلامی، دست اندر کار تدارک مقابله با شورشهای محتوم اجتماعی در ایران است. افزایش شمار بازداشت و زندانی کردنها، صدور احکام اعدام و زندانهای طولانی مدت، اعدام پنهانی زندانیان سیاسی، تشدید فشار بر زندانیان سیاسی در بند، شلاق زدن کارگران حق طلب، اخراج روزنامه نگاران مستقل، سرکوب اعتراضات مدنی، مجوز کردن نیروهای انتظامی و امنیتی به ابزارهای مدرن سرکوب، همگی نشان می دهند که جمهوری اسلامی به شدت از تحولات پیش رو نگران و فراتر از آن سراسیمه و وحشت زده است. طی سه هفته اخیر دهها نفر در کردستان و دیگر نقاط مختلف ایران به اتهام فعالیت های سیاسی و مدنی بازداشت شده اند و هر روز خبر از افزایش شمار بازداشت شدگان می رسد. جمهوری اسلامی زندانهایش را از فعالان سیاسی، روزنامه نگاران و خبرنگاران، زنان، دانشجویان و معلمان مبارز، فعالان محیط زیست، وکلا و حقوق دانان و سایر فعالان مدنی پر کرده است. این اعمال ضد انسانی رژیم نشان از ترس و نگرانی از نزدیک شدن به پایان عمر پر از جرم و جنایتش دارد.

تازه ترین جنایت را رژیم جمهوری اسلامی با اعدام زندانی سیاسی هدایت عبدالله پور مرتکب شده است، ضمن اینکه احتمال اعدام سه جوانی که در اعتراض های آبانماه ۱۳۹۸ دستگیر شده اند و نیز ۸ تن از دستگیرشدگان اعتراض های سال های ۹۶ و ۹۸ در اصفهان، که "مفسد فی الارض"، اعلام شده اند هم وجود دارد. اعمال این فشارها و بگیر و بندها در حالی است که، اقتصاد جمهوری اسلامی در آستانه ورشکستگی قرار دارد. فقر و بیکاری و گرانی و اوضاع نابسامان معیشت مردم بیداد می کند. بیش از ۷۰ درصد از مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند که ۵۰ درصد آنها در شرایط فقر مطلق قرار دارند. چنین شرایطی به گسترش آسیبهای اجتماعی انجامیده است و بی خانمانی، تن فروشی و اعتیاد به شدت افزایش یافته است. گسترش

حکم اعدام برای معترضان به فقر و فلاکت و ایجاد ارعاب عمومی را محکوم می‌کنیم! (بیانیه چهار تشکل مستقل)



➔ اگر در گذشته رژیم توانسته بود فضای رعب و وحشت و شکنجه و اعدام داخل زندان ها را به درون جامعه انتقال دهد و مردم را در خوف و هراس فرو ببرد، امروز این شور و شوق مبارزه ستمدیدگان جامعه است که به درون زندانها انتقال یافته است و روحیه استقامت در مقابل وحشیگری های مامورین جمهوری اسلامی را برانگیخته است. بگذار تمام قوا و امکانات خود را برای رها ساختن انسانهای وارسته و مبارزی که در چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی اسیر شده اند بکار بیندازیم و خواست اولیه، "آزادی زندانیان سیاسی" رابه رژیم تحمیل کنیم.

قدرتمند شدن جنبشهای پایدار، ادامه کار و جا افتاده اجتماعی، کلید مقابله با سیاستهای سرکوبگرانه رژیم است. اما قدرتمندی جنبشهای که از آن سخن رفت، موقعیتی نیست که به طور خود بخودی تامین شود. در این جا نقش جریان رادیکال، رهبران بانفوذ در محل، سازمانها و نهادهای کارگری و توده ای مطرح است. این جنبشها از اینرو که بر تجربه گذشته، بر هوشیاری و عناصر آگاه و پیشرو متکی هستند، گام به گام پیش می روند و با هر پیشروی خود دست آوردی را تثبیت می کنند. آنها وحدت مبارزاتی را نهادینه خواهند کرد، جنبشهایی که سرانجام با حرکات آگاهانه و تاکتیکیهای سنجدیده و فکر شده خود، زمینه اعتراضات توده ای همزمان و سراسری را مهیا خواهند کرد و دستگاه سرکوب رژیم را فلج خواهند ساخت.

اقتصادی متوجه کارگران، مزدبگیران و فرودستان گردد و در همان حال همین تحریمها فرصتی برای مالاندوزی بیشتر سرمایه‌داران، مسئولین و آقازاده‌ها باشد. روش‌های اداره کشور و قوانین و مصوبات باید فوراً به گونه‌ای تغییر یابد که از فشارهای وارده به طبقه کارگر کاسته شده و برعکس فشار بحران به اقشار مرفه، سرمایه داران دولتی و خصوصی، و مقامات حکومتی که مسئول این وضعیت هستند، منتقل شود. فساد گسترده در بالایی‌ها و فشار طاقت‌فرسای معیشتی به پایینی‌ها، اینست نتیجه سیاست اقتصادی نظام حاکم، که جز بیکاری، گرانی، سوداگری و اختلاس نتیجه‌ای نداشته است. ایجاد این تغییر فقط به دست کارگران و زحمتکشان ممکن است.

سندیکای کارگران نی شکر هفت تپه
کانون صنفی معلمان اسلام شهر
انجمن صنفی معلمان کردستان - مریوان
سندیکای کارگران شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه

۱۲ تیر ۹۹

چاره زحمت‌کشان وحدت و تشکیلات است!

سکوت در برابر صدور احکام اعدام برای دستگیرشدگان قیام فرودستان در آبانماه منجر به قربانی شدن تعداد بیشتری از شرکت کنندگان در این قیام خواهد شد. در اعتراضات سراسری آبانماه صدها تن از معترضین به فقر، گرانی و فلاکت روزافزون با شلیک هدمند، جانباختند و بیش از هشت هزار تن از معترضین، عموماً از محله‌های زحمتکشان فرودست، بازداشت و زندانی شدند. پاسخ حکومت به این اعتراض تنها خشونت حداکثری بود و هیچ گام ناچیزی برای تغییر شرایط اسف‌بار برای کارگران، مزدبگیران و فرودستان برداشته نشد. آشکار بود که صاحبان قدرت برای حفظ منافع سرمایه داران و صاحبان ثروت‌های رانتی و بادآورده با ایجاد جو ارعاب عمومی قصد خفه کردن هر اعتراضی در نطفه را دارند و هیچ برنامه اقتصادی برای بهبود شرایط اسفبار روز افزون معیشت کارگران و زحمت‌کشان و مردم فرودست ندارند.

ما قویا حمایت خود را از امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی سه جوانی که برای شان حکم اعدام صادر شده و دیگر معترضین آبان‌ماه ۹۸ که برایشان حکم اعدام صادر شده است، اعلام می‌کنیم، ما به گلوله بستن، زندان و انواع فشارهای پلیسی و امنیتی بر معترضان را شدیداً محکوم کرده و خواهان آزادی فوری دستگیرشدگان آبان ۹۸ و پیش‌تر از آن دی ماه ۹۶ هستیم. نمی‌شود به بهانه تحریم همه فشار

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست تأیید حکم سه زندانی آبانماه

احکام اعدام سه زندانی سیاسی باید لغو شود!

جمهوری اسلامی با اشکال مختلف و با پنهانکاری تلاش دارد اسیران آبانماه نود و هشت را سر به نیست کند. اخیراً دیوان عالی کشور رژیم اسلامی، حکم سه زندانی سیاسی امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی را تأیید کرد. این سه جوان از بازداشت شدگان آبانماه بودند که در اسفند سال ۹۸ توسط قاضی صلواتی به اعدام محکوم شدند و بدنبال اعتراض به این احکام، هم اکنون دیوان عالی کشور مجدداً این احکام را تأیید کرده است. این سه جوان تحت فشار و شکنجه بجرم "شرکت در درگیری مسلحانه، مشارکت در تخریب اموال عمومی و خروج غیر قانونی از کشور" متهم و محکوم به اعدام شدند. دو نفر از این زندانیان موفق شده بودند به ترکیه بگریزند اما دولت جنایتکار ترکیه در همدستی با جمهوری اسلامی آنها را دیپورت و تحویل رژیم داد. جمهوری اسلامی در جریان اعتراضات آبانماه بیش از ۱۵۰۰ معترض را با گلوله جنگی به قتل رساند و هزاران نفر را دستگیر و زندانی کرد. هنوز از سرنوشت این زندانیان و مکان آنها خبری در دست نیست.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست صدور و تأیید این احکام اعدام را ناشی از نفرت و ترس جمهوری اسلامی از مردم بپاخاسته، کارگران و گرسنگانی میدانند که در کمین وی نشسته اند و هر روز سران بالای حکومت از "شورش قریب الوقع" آنان سخن میگویند. حکومت اسلامی مردم را می کشد و احکام شلاق و زندان و بیگاری صادر میکند تا سرپا بماند، تا بترساند و چتر اختناق را گسترش دهد. ما این احکام شنیع را محکوم میکنیم و خواهان مبارزه سراسری برای لغو آنها و آزادی کلیه بازداشت شدگان آبانماه و زندانیان سیاسی هستیم. ما دولت جنایتکار ترکیه را شریک جرم و همدست جمهوری اسلامی میدانیم که دو نفر از این جوانان را در معامله ای کثیف تحویل جمهوری اسلامی داد و هم اکنون در انتظار اعدام بسر میبرند. ما از نیروهای اردوی آزادیخواه و سازمانهای مختلف در داخل و خارج کشور میخواهیم علیه این احکام و برای متوقف کردن آن فعالانه و با در نظر گرفتن شرایط بهداشتی، هر کاری که میتواند صورت بدهند. اعدام قتل عمد دولتی است و باید متوقف شود!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۴ تیرماه ۱۳۹۹ - ۲۴ ژوئن ۲۰۲۰

امضا: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت. ■

اطلاعیه کمیته خارج از کشور

حزب کمونیست ایران

در محکومیت حکم اعدام

برای دستگیر شدگان خیزش آبانماه

طی روزهای گذشته، بیدادگاههای رژیم اسلامی با برپائی یک دادگاه نمایشی سه نفر از جوانان دستگیر شده در خیزش آبانماه ۱۳۹۸ را با اسامی امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی محاکمه و برای آنان حکم اعدام صادر کرده است.

خیزش آبانماه یک خیزش حق طلبانه مردم کارگر و زحمتکش و جوانان بیکار و مردم حاشیه نشین و حق طلب بود که بطور جدی رژیم اسلامی را به چالش کشید و زنگ خطری برای این رژیم بود که یک برآمد انقلابی کارگران و سایر مردم فرودست جامعه دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد.

وحشت زدگی از چنین برآمدی بود که رژیم اسلامی را واداشت با وحشیانه ترین روش های سرکوب، مردم معترض را مورد یورش قرار داده و هزاران نفر را به قتل برساند و تعداد بیشتری را روانه سیاهچال های مخوف خود کند. اکنون سه نفر از این معترضین را در بیدادگاه های خود به اعدام محکوم کرده است تا به خیال خود روند رو به گسترش اعتراض مردم کارگر و فرودست جامعه را متوقف کرده و آنها را از مبارزه بازدارد.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران محاکمه و حکم اعدام این سه جوان حق طلب را قویاً محکوم می کند و کارگران، احزاب و سازمانهای چپ و سوسیالیست و مردم آزادیخواه و انساندوست را فرا میخواند که به این حکم و هرگونه محاکمه و مجازات دستگیرشدگان اعتراض کنند و خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی شوند.

کمیته تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران

۴ ژوئیه ۲۰۲۰



ایستاده ای و اندیشه می کنی

تنها

که تو ای

خوابی تاریک

با این همه

نقطه ای روشن

آذراب

خواب می بینم که خواب ام

این جا تاریک است

زمنه های پنهان اعتصاب

آدمها هستند و نیستند

مجمع عمومی

بیم و امید سخت کار

زندان

شکنجه با حکم شلاق

زیر چرخ سنگین نبرد کار

با رویای پیروزی

عباس سماکار

یادی از ۱۸ تیر ۷۸

و

مختار ابراهیمی کارگر نیز در خیزش ۱۸ تیر ماه ۷۸ به دست حکومت اسلامی کشته شد!

کوبیده شد و نزدیک به ۱۱ ماه در سردخانه به گروگان گرفته شد تا آنها از آسیاب بیفتند. با پیگیری‌های برادر و خویشان وی سرانجام گواهی مرگ را "متلاشی شدن جمجمه بر اثر گلوله" صادر و دفن وی را در ۲ خرداد ماه ۷۹ به نشانه‌ی نمودی دیگر از دوم خرداد، در شیراز "بلامانع" اعلام نمودند. این بلامانگی، چندان هم سهل و ساده نبود، قوه قضائیه و فرماندهان نیروهای انتظامی سرمایه، به خانواده این کارگر هشدار داده بودند که بدون کوچکترین پیگیری و برگزاری مجلس یادبود و بازتاب خبر، در سکوت مطلق، جنازه را در شیراز به خاک می سپارید و گرنه با شما همانگونه خواهد شد که با مختار!

در حالیکه جارچیان دوم خردادی و فریبکاران و فریفتگان دموکراسی در برابر این جنایتها همچنان مهر سکوت بر لب زده‌اند، دادگاههای سرمایه، و تمامی رسانه‌ها تنها از یک مقتول حادثه (عزت ابراهیم نژاد) نام می برند که وی نیز در هفته‌های گذشته پس ۲۵ ماه از آنجا که نمی توانست از گورستان پل دختر لرستان برخیزد و در دادگاه شرع اسلامی شرکت کند، غیابا به قضاوت اسلامی قضات شرع، مجرم شناخته و تمامی مهاجمین به کوی دانشگاه، از جمله "لباس شخصی‌های" فاشیست وابسته به عالیجنابان سیاه و سفید پوش و جناح-باندهای حکومتی تبرئه شدند. قاضی حکومت اسلامی "حسین مقدس" رئیس دادگاه انقلاب اسلامی اعلام داشت که "این فرد هرچند دوسال است که مرده، اما عمل وی اقدام علیه امنیت بوده است جز این داوری، مگر می توان از کسانی که تا آن برهه، بیش از ۲۳ سال مدام برجنازه‌های کارگران و تهی دستان و قتل عام نیروهای سیاسی مخالف، مناسبات مبتنی بر استثمار نیروی کار و حاکمیت طبقاتی تمامیت طبقه سرمایه‌دار را ممکن ساخته‌اند، انتظار دیگری داشت؟

خاتمی در پی این خدمات بود که چند روز پس از ۱۸ تیر ۷۸ در همایش «پیروزمندانه» سپاه، به عنوان رئیس کل قوه‌ی مجریه سرمایه کل طبقه سرمایه دار، از فرماندهان سپاه به عنوان بالاترین سمبل جنایت و سرکوب، چپیه بسیجی به پاداش گرفت و به گردن افکند.

مغز بنشینند؟! و اساساً چرا این بانگهای هیمالیا آسا به خاطره‌ها نمی نشینند؟! پاسخ به چرایی این نکته‌ی سهل و ممتنع به راستی به عهده چه کسانی و در کدامین درازای زمان و مکان امکان پذیر خواهد بود؟

با این جمله‌ی معترضه در این جا به بازگشایی پرونده قتل یک کارگر دیگر را که به دست حکومت اسلامی به گلوله بسته شد، می پردازیم



زیرا که هم رژیم و هم رسانه‌های وابسته به کل نظام و نیز به همانگونه، اپوزیسیون کمترین اشاره‌ای به آن نکرده است. در آن روزها از سوی شورای کار در تلاشی مستقیم با به دست آوردن مدارک مستند از جمله گواهی پزشکی قانونی و عکسهای مربوط به این جنایت، پرداخته شد و برای نخستین بار و شاید که تنها موردی است که پرونده این قتل را بازمی‌گشاید.

مختار ابراهیمی، فرزند بابر، جوانی بود که در جستجوی کار از روستای کِلستان شیراز، به تهران آمده بود. وی با کارهای موقت از جمله باربری و کارگری ساختمان در تهران بزرگ، بار سنگین ستم طبقاتی و تنهایی و نا آشنایی روزگار را به دوش می کشید که صدای خیزش را شنید و نزدیک بازار تهران به رگبار مسلسل ناتب (نیروهای انتظامی تهران بزرگ) و ناجا قرار گرفت. روز ۲۲ تیر، دستور رهبر و خاتمی این بود که بین جوانان شورشی و توده‌هایی مردم با رگبار گلوله دیواری آتشین کشیده کشیده شود و مختار ابراهیمی با گلوله‌هایی بر پیشانی و چشم در این تیررس بود که به خاک افتاد. بی شک او تنها کشته‌ی این سرکوب نبود، علاوه بر عزت ابراهیم نژاد (دانشجوی وظیفه از پل دختر)، و مختار ابراهیمی فرد، به دستور سران حکومتی، انسانهای دیگری به قتل رسیدند و این جنایتها به خاک نمی‌مانند. در پزشکی قانونی بر روی سینه مختار، شماره ۲۴۲۲ مرد ناشناس-ک-۱۱۳ تاریخ ۷۸/۴/۲۳

خیزش ۱۸ تیر ۷۸ هرچند به نام یک خیزش دانشجویی تداعی شد و از همین روی جلوه و ماهیتی ضداستبدادی (فراطبقاتی) و نه طبقاتی داشت اما به آن معنا نبود که کارگران و زحمتکشان نسبت به آن بی تفاوت بمانند. روز ۲۰ تیر آن ۶ روز، هنگامیکه دانشجویان با شعار و سمت و سوی خود به جنوب شهر و به تهی دستان روی نمودند، نه تنها نگاه دهها هزار تن از انسان‌های رنج و کار را به خویش میخواندند بلکه با هر نگاه بسوی جنوب، گامهای جنوب را در خیابان‌ها پیرامون دانشگاه نزدیک تر یافتند. "خود"ی‌های جبهه حکومتیان با تمامی اختلافات درون جناحی سراسیمه تمامی امکانات سرکوب خود را بسیج کردند و از همین روی همانگونه که در همایش کوثر «ناجا» (نیروهای

انتظامی جمهوری اسلامی)، فرماندهان نظامی سرمایه، اعتراف میکنند، بورژوازی حاکم برای جلوگیری از این پیوند به قتل عامی هزاران نفره می‌پرداخت. در آن روز که به دستور سران جناح‌های حکومتی خزیده در بیت رهبری و شورای امنیت ملی، بر سر خیزشگران، از زمین و هوا رگبار و گاز اشک آور می‌بارید و لشگرهای ویژه عاشورا و سرکوب، شهر را به اشغال درآوردند، از گسترش خیزش در ابعاد سراسری تا بود و نبود حاکمیت اسلامی سرمایه در ایران فاصله‌چندانی نبود. هرچند بنا به دلایل آشکار بسیار این خیزش، با چنان ویژگی‌ها، از پیش پایانی جز شکست نداشت، اما در نوع خود آزمون بود که برای چندمین بار، بخش‌هایی از جامعه محکوم به تکرار آن بود. در این مجال، تنها به بازگویی این واقعیت اشاره میکنیم که خام اندیشی است اگر چنین پنداشته شود که خیزش‌های اجتماعی هرچند با ابعاد سراسری و سرنگونی دولت بورژوازی اگر بدون استقلال مبارزاتی و بدون پیوند طبقاتی - تاریخی با طبقه کارگر و بدون دانش مبارزه طبقاتی و بدون سامان دهی و مدیریت جنبش از سوی سازمان‌ها و اشکال شورایی کارگران باشد، میتواند راه به جایی ببرد. در ایران، از مشروطه تا سال‌های ۲۰ و ۳۲ و بهمن ۵۷ و تا کنون بارها این واقعیت بارز را گواه بوده ایم و به راستی چند سده و بهمن و تیر دیگر باید بگذرد تا این درس‌ها و پیام‌ها به

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در مورد توطئه مشترک دولت های ترکیه، ایران و عراق بر علیه مردم کردستان

رویدادهای دو هفته اخیر نشان از جان گرفتن دوباره همکاری و هماهنگی دیرین رژیم های ایران و ترکیه و عراق بر علیه مردم کردستان دارد. این بار دولت ترکیه در مرکز این توطئه قرار گرفته است و هدایت این هماهنگی را برعهده دارد. در حالیکه پیشروی ارتش ترکیه در کردستان عراق همچنان ادامه دارد، جمهوری اسلامی نیروهایش را در مرز متمرکز کرده و همزمان با عملیات ارتش ترکیه به توپباران مناطق مرزی به بهانه وجود نیروهای پیشمرگ می پردازد. دولت عراق با سکوت خود در مقابل تجاوز ارتش ترکیه و عملیات جمهوری اسلامی، عملاً راه را برای اجرای این سیاست باز نگهداشته است.

هوایماهای ارتش ترکیه بدون وقفه مناطق وسیعی از کردستان عراق را بمباران می کنند. در نتیجه این حملات تا کنون حداقل ۵ تن از مردم محلی جانباخته اند و شمار زیادی زخمی شده اند. جنگل های منطقه در آتش می سوزند و خانه های زیادی ویران شده اند. نیروهای ارتش ترکیه، دهها کیلومتر دیگر در عمق کردستان عراق پیشروی کرده اند و مکانهای استقرار قبلی خود را گسترش داده اند. حملات این دوره ارتش ترکیه مناطقی در اطراف شهرهای زاخو و دهوک، تا کمپ پناهندگان مخمور در جنوب اربیل و کوهستان شنگال در غرب موصل را در بر گرفته است. ارتش ترکیه در مسیر پیشروی خود با هدف ماندگار شدن به تاسیس دهها پایگاه جدید اقدام کرده است و هزاران سرباز خود را در آنها جای داده است. اگرچه هدف اعلام شده دولت ترکیه پیشروی به سوی رشته کوه قندیل، محل استقرار نیروهای پ ک ک است، اما در واقع با این بهانه اهداف توسعه طلبانه منطقه ای فراتری را تعقیب می کند. اشغال بخشهای از کردستان سوریه، اعزام نیرو به لیبی و اشغال بخشهایی از کردستان عراق، تشنج آفرینی و تهدید در قبرس، همگی اجزای سیاست توسعه طلبانه واحدی هستند که اردوغان به دنبال اجرای آن است.

دولت مرکزی عراق که هیچ فرصتی را برای محدود کردن مناطق کردنشین تحت حاکمیت حکومت محلی کردستان از دست نمی دهد، در مقابل اشغال مناطق وسیعی از کردستان عراق، با سکوت خود عملاً دست دولت ترکیه را در ادامه تجاوز به زندگی و امنیت مردم کردستان باز نگاهداشته است. دولت آمریکا که هنوز یکی از نیروهای تعیین کننده در صحنه سیاسی عراق است، چشم خود را بر تجاوزات جمهوری اسلامی و دولت ترکیه در کردستان عراق بسته است. سکوت دولت آمریکا در قبال توپ باران و موشک اندازی به سوی کردستان عراق از جانب جمهوری اسلامی و پیشرویهای ارتش ترکیه در کردستان عراق، همگی بیانگر این واقعیت اند که دولت آمریکا تداوم این سیاست دولتهای منطقه را در راستای منافع درازمدت خود ارزیابی می کند. در این میان حکومت محلی کردستان با اعلام یک موضع فرمال عملاً در حاشیه این رویدادها قراگرفته است.

اما خنثی کردن توطئه هائی در چنین ابعادی، تنها در توان توده مردمی است که عزم جزم کرده باشند برای تامین آزادی و بدست آوردن حق تعیین سرنوشت خویش بپا خیزند، دست در دست متحدین واقعی، ستمدیده و استثمار شده هم سرنوشت خویش، در کشورهای ایران و عراق و ترکیه، با انقلاب خود، بنیان رژیم های دیکتاتوری فاسد حاکم را از ریشه بر کنند و با دستان خود دنیای انسان های آزاد و برابر بنا نهند.

کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

۵ تیر ۱۳۹۹ شمسی ۲۵ ژوئن ۲۰۲۰ میلادی

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در محکومیت حملات هوایی و زمینی رژیم های ترکیه و ایران به مناطقی از کردستان عراق

صبح روز دوشنبه بیست و ششم خرداد نیروی هوایی ارتش متجاوز رژیم فاشیست ترکیه در عملیاتی وسیع اقدام به بمباران اردوگاه آوارگان "مخمورو" مناطقی از "شنگال" در اقلیم کردستان عراق کرده است. همچنین نیروی زمینی ارتش ترکیه با استفاده از آتش توپخانه طی چند روز گذشته مناطقی از استانهای "زاخو" و "دهوک" در اقلیم کردستان عراق را مورد حمله قرار داده است و بر اثر این یورش های جنایتکارانه خسارات جانی و مالی به مردم ساکن در این مناطق و باغ ها و مزارع شان وارد شده است.

همزمان با یورش وحشیانه نیروهای ارتش متجاوز ترکیه به این مناطق، سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی هم با استفاده از توپخانه، بلندی های "الانه" و "به رازکان" و "مارین" در مرز شهر "چومان" کردستان عراق را بمباران کرده و خسارات وسیعی به مردم این مناطق وارد کرده اند.

این اولین بار نیست که ارتش های متجاوز رژیم های فاشیست و سرکوبگر ترکیه و ایران با استفاده از تباری و مماشات حاکمیت در اقلیم کردستان عراق و به بهانه حضور نیروهای حزب کارگران کردستان (پ. ک. ک) و احزاب اپوزیسیون کرد ایران اقدام به بمباران این مناطق می کنند، بلکه در طول سالیان اخیر همواره این دو رژیم جنایتکار با پشت سر گذاشتن مرزها و با استفاده از انواع سلاح های سبک و سنگین و حملات هوایی و زمینی مناطق وسیعی از خاک اقلیم کردستان عراق را مورد یورش جنایتکارانه خود قرار داده و خسارت های سنگین جانی و مالی به مردم زحمتکش ساکن در این مناطق وارد کرده و باعث خانه خرابی و آوارگی مردم گشته و مزارع و باغ ها و روستاهای زیادی را به آتش کشیده اند.

این حملات وحشیانه و تجاوزگریها در شرایطی به وقوع می پیوندد که هر دو رژیم هار و سرمایه داری ترکیه و ایران با انبوهی از بحران های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست به گریبانند و شکست های پی در پی سیاست های ارتجاعی و ضد کارگری شان در داخل مرزها و ناکامی در تامین موقعیت مطلوب منطقه ای در خارج مرزهایشان، آنان را واداشته به هر جنایتی علیه مردم ساکن در این مناطق دست بزنند و با فرافکنی مشکلاتشان به خارج از مرزها افکار عمومی توده های مردم ستمدیده و طبقه کارگر را منحرف کرده و از پاسخگویی به نیازها و مطالبات اساسی و روزمره طبقه کارگر و مردم زحمتکش شانه خالی کنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، ضمن محکومیت شدید حملات تجاوزکارانه نیروهای نظامی ایران و ترکیه به مناطق مرزی اقلیم کردستان عراق که شرایط ناامن و نگران کننده ای را به مردم زحمتکش این مناطق تحمیل کرده است، مناسب ترین راهکار را دخالتگری افکار عمومی پیشرو و مترقی مردم منطقه و جهان در اعمال فشار به حاکمیت ها و نهادهای بین المللی جهت خاتمه دادن به این وضعیت درد آور و کوتاه کردن دست رژیم های جنایتکار ترکیه و ایران از منطقه و همچنین سازمان دادن اعتراضات وسیع توده ای بر علیه کل حاکمیت در این دو کشور می داند.

مرگ بر رژیم های ارتجاعی و جنایتکار ایران و ترکیه

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۹ خرداد ۱۳۹۹ - ۱۸ ژوئن ۲۰۲۰

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

عباس منصوران

مروری بر تاریخچه گرایش سوسیال دمکراسی، یک بررسی تطبیقی



کرد. به یاد آوریم که انگلس در سال ۱۸۹۱، اولویت را به نقد برنامه ارفورت می دهد و برای چند روزی از انگلستان به اشتوتگارت می رود. او در حالیکه تمام ذرات جانش برای تنظیم و آماده سازی مجلد سوم «کاپیتال» مارکس ذوب می شد و فرصت بازنگری به کتاب های تئوریک «آنتی دورینگ»، «دیالکتیک طبیعت» و هیچ یک از نوشته های خود را نمی یابد؛ آماده سازی سه مجلدی کاپیتال مارکس را مهمترین وظیفه و وفاداری به طبقه کارگر جهانی و انقلاب و فلسفه پرولتاریا می داند، به این نقد و سفر برای شرکت در کنگره ارفورت دریغ نمی ورزد. او ضرورت برخورد با دیدگاه کائوتسکی و نقد برنامه ی ارفورت همان اندازه ضروری می داند که پیش از آن خود وی و مارکس به «برنامه گوتا» برخورد کرده بودند؛ انگلس، نقد و یادآوری مهمترین کاستی ها و لغزش ها را نشان می دهد و در نامه هایی از جمله به کائوتسکی یادآور می شود؛ زیرا که مارکس و انگلس در مانیفست، برنامه انقلاب پرولتاری را بیان کرده بودند. نقد انگلس به برنامه ارفورت در ارگان حزب سوسیال دمکرات اجازه نشر نمی یابد و ده سال به وسیله کائوتسکی و همراهان، در سانسور می ماند. مهمترین سبب این در بند ماندن، نظریه انگلس در باره ی دولت (حکومت) و ساختار آن بود.

انگلس در این نقد، پافشاری داشت که «درخواست های سیاسی طرح برنامه یک نقص بزرگ دارد. درست همان نکته ای که می بایست گفته شود در آن وجود ندارد.»

پس از کنگره ارفورت، کائوتسکی، به شرح و گسترش بخش تئوریک برنامه پرداخت و به زبان ساده تر توضیح هایی به آن افزود تا به گفته خود، فهم برنامه برای توده های معمولی دریافت پذیر و ملموس تر باشد. کائوتسکی در پیش گفتار چاپ نخست آلمانی برنامه ارفورت نوشت: «آنچه ضروری است عبارت است از یک رشته از اصول سوسیال دمکراسی.»

برنامه کائوتسکی در دفاع از دگرگونی سوسیالیستی جامعه، دیدگاهی سازشکارانه بود. او بهانه می آورد که تلاش دارد با این بیان «افراد بی اعتقاد و نیز منتقدین به حزب را قانع سازد».

این دیدگاه یک رهبر سوسیال

انقلاب اجتماعی (حل بنیادین تضاد بین رشد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی) در نظریات مارکس و انگلس را تا سطح رفرفرم های سوسیال دمکراتیک در چهارچوب مناسبات بورژوازی پایین آورده و با باورهایی همانند این توهم که گویا، دگرگونی جامعه و رهایی انسان از راه "صلح بین المللی" و گفتمان و رشد و تکامل تدریجی اقتصادی - اجتماعی فراهم می شود، جایگزین شده بود.

کائوتسکی که در جوانی، هوادار داروین بود، با نقد انگلس در برابر آقای دورینگ، به کمونیسسم گراییده بود، اما دیدگاه های التقاطی (اکلکتیسیستی - Eclecticism) و سانتریستی خود را همچنان دنبال می کرد. کائوتسکی سرانجام در سال ۱۹۱۴ مانند هر سانتریست دیگری، سرانجام به راست چرخید و به آشکارا بر پارلمنتاریسم و شرکت در دولت بورژوازی و حضور کارگران با اهرم های قانونی پارلمانی پافشاری داشت. وی با به کار بردن فراز درستی از دیدگاه مارکس، مبتنی بر ضرورت مبارزه سیاسی، اما در تندپیچ انقلابی و ضرورت انقلاب، بر ادامه ی این مبارزه، یعنی بر تداوم انقلاب سیاسی بسنده می کرد و در برابر فرارویی آن به انقلاب اجتماعی، راه می بست.

برنامه ارفورت (محل برگزاری کنگره حزب سوسیالیست آلمان در شهر ارفورت)، با دیدگاه غالب کائوتسکی، شکل مبارزه ی طبقاتی را با کلی گویی بر انقلاب راه می بندد و ابهام آمیز، راه رفرفرم را پیشنهاد می کرد.

لنین در پاسخ به این بینش، این پرسش را پیش روی گذاشت که: "مبارزه سیاسی" مگر چیزی جز به دست گرفتن قدرت سیاسی که پرسش هر انقلابی می باشد، آیا چیز دیگری است؟! آیا این مبارزه مگر به آزمون و خطاهای کارگران در کمون پاریس ۱۸۷۱، یا آموزش ها و اصول مانیفست کمونیست که باید به هدف درهم شکستن و نابودی کامل دولت بورژوازی و برقراری نه - دولت [بی دولتی] کارگری تراز کمون پاریس، به فرایند تداوم انقلاب اجتماعی و فرارویی سوسیالیسم دست یافت، راه دیگری می توان برگزید؟!

انگلس در نامه به کائوتسکی و نیز در نقد برنامه ارفورت مخالفت خود را با این برنامه اعلام

کارل کائوتسکی سازمانده و نظریه پرداز برنامه جدید (سال ۱۸۹۰) حزب سوسیالیست آلمان (SPD) را می توان پدر سوسیال دمکراسی نامید. این حزب در آن زمان در اروپا، بزرگترین و نیرومندترین حزب سوسیالیستی کارگران بود که به رهبری او و برنشتین، به حزبی تمام عیار بورژوازی تبدیل شد. از آن برهه، سوسیال دمکراسی، برای نخستین بار، با «برنامه ارفورت» از سوی کائوتسکی و همراهان، خودنمایی کرد و جان پناه سرمایه گردید. برنامه، در کنگره ارفورت در سال ۱۸۹۱ با کتاب تئوریک سوسیال دمکراسی، از کارل کائوتسکی سردبیر نشریه تئوریک حزب، یعنی "زمان نو" (۱) ارائه شد.

این برنامه در بردارنده ی یک بخش تئوریک و یک بخش عملی بود که «برنامه حداقل حزب» را ارائه می داد. این بخش از برنامه، رفرفرم هایی را پیش روی می گذارد و چنین وانمود می کند که در چارچوب بورژوازی، بدون سرنگونی انقلابی مناسبات طبقاتی حاکم، می تواند دست یافتنی باشند.

حزب سوسیال دمکرات کارگران آلمان در آغاز پیدایش خود (هم تراز حزب سوسیال دمکرات کارگران روسیه سال های ۱۹۰۰ روسیه به رهبری بلشویک ها) با پشتیبانی مارکس و انگلس و نیز رهبرانی همانند آگوست بیل، کارل لیبکنخت و کائوتسکی (پیش از به شوونیسم در غلتیدن وی) و سپس روزا لوکزامبورگ را در رهبری داشت. «برنامه ارفورت»، به جای «برنامه گوتا» که آن نیز از سوی مارکس و انگلس و آیزوناخیست ها در برابر لاسالیست ها در سال ۱۸۷۵ مورد نقد گرفت، در کنگره سال ۱۸۹۱ در شهر ارفورت ارایه شد. این بار در نبود مارکس انگلس آن را نقد کرد. «برنامه ارفورت»، حزب به رهبری کائوتسکی، از برنامه گوتا (۱۸۷۵)، که با دیدگاه های لاسال (از رهبران و بنیانگذاران حزب سوسیالیست کارگری در آلمان در دهه ۱۸۶۰) پردازش یافته بود و با واکنش انقلابی مارکس و انگلس و نقد سنگین آنان روبرو شد، گرایش رفرفرمیستی آشکارتری داشت. «برنامه ارفورت»، با پوششی از مانیفست حزب کمونیست، اما برخلاف تز بنیادین کمونیسم پرولتاری مارکس و انگلس، با حضور دیدگاه کائوتسکی ساختار یافته بود. برنامه ارفورت، دیدگاه کمونیستی

دمکرات، بینشی انحرافی از کمونیسم است. در همان سال، مورد نقد انگلس و نیز در سال ۱۹۰۹ به بعد به شدت مورد نقد روزا لوکزامبورگ قرار گرفت.

کائوتسکی امیدوار بود که حزب سوسیالیست کارگران آلمان، با صلح و سازش به صورت قانونی و از راه پارلمان به خواست‌های خود دست یابد و به «قدرت برسد و انقلاب اجتماعی - اقتصادی را به پیش برد» و باور داشت که: "به هیچ وجه الزامی نیست که این انقلاب با خشونت و خونریزی همراه باشد." کائوتسکی انتظار دارد که پرولتاریا همه تلاش خود را در توانمند ساختن پارلمان و برای به حداکثر رساندن نمایندگان کارگران در پارلمان به کار برد. کائوتسکی با تکیه بر انحراف‌های برنامه ارفورت، هنوز پافشاری داشت که به اصول کمونیسم وفادار مانده است. نقد انگلس به برنامه ارفورت و سپس روزا لوکزامبورگ و لنین، ریشه‌های اختلاف‌های بزرگ بین سوسیال دمکراسی و کمونیسم بود.

کائوتسکی بعدها با همین بینش راست رفرمیستی، بلشویک‌ها را متهم کرد که با ایجاد دیکتاتوری تک حزبی بر پایه زور و قهر به رسالت مارکسیستی خود خیانت کرده‌اند و لنین را به اتهام «رد اصول» و «جوهر» مارکسیسم هم در تئوری و هم در مورد حمله قرار داد. لنین، او را «کائوتسکی مرتد» خواند. کائوتسکی پیش مارکس در باره دیکتاتوری پرولتاریا را تحریف کرده و به این بیان به زبان می‌آورد: «مارکس با کاربرد این اصطلاح [دیکتاتوری پرولتاریا] نه شکل حکومتی بلکه وضعی را در نظر داشت که ضرورتاً می‌تواند در هر مکانی به وجود آید که پرولتاریا قدرت سیاسی را فتح کرده است.» (۱) وی سپس دوران انتقال قدرت به زعم او نمونه «در انگلستان و آمریکا» را شاهد می‌آورد که از «طریق مسالمت یعنی به صورتی دمکراتیک انجام گیرد» کائوتسکی همانجا با تناقض‌گویی «دمکراسی را تضمین کننده گذار مسالمت» و «مارکس را کسی معرفی می‌کند که «در اینجا دائماً از حق رای همگانی مجموعه خلق و نه از حق رای ویژه برای طبقه‌ای ممتاز سخن می‌گوید و دیکتاتوری پرولتاریا در نزد او وضعیتی بود که در نزد غالب پرولتاریا ضرورتاً از دمکراسی ناب به وجود می‌آید.» کائوتسکی هرچند دمکراسی مورد نظر خویش (دمکراسی ناب بورژوازی) را «تضمین کننده گذار مسالمت آمیز» نمی‌بیند اما «لیکن تحقق یک چنین گذاری (مسالمت آمیز) را بدون دمکراسی غیر ممکن» می‌شمارد. او برای توجیه این دیدگاه انحرافی از مارکس یاد

می‌کند که «مارکس به توصیف مفصل این نکته نپرداخت تا روشن شود که او از دیکتاتوری پرولتاریا چه درکی دارد.» وی دمکراسی ناب را برای بلوغ پرولتاریا ضروری می‌شمارد. و آگاهانه فراموش می‌کند که انگلس هم راستا با مارکس، تبیین خود را از دیکتاتوری پرولتاریا اینگونه اعلام کرد: «انگلس بود که در ۱۸۹۱ در مقدمه‌اش بر جنگ داخلی در فرانسه نوشت: «سوسیال‌دموکرات عامی، که به‌تازگی واژه‌ی دیکتاتوری پرولتاریا به گوش‌اش خورده، از شنیدن آن به وحشتی عبرت‌انگیز دچار شده است. بسیار خوب، آقایان، خیلی مایل‌اید بدانید این دیکتاتوری چه‌گونه چیزی است؟ به کمون پاریس نظر کنید؛ این همان دیکتاتوری پرولتاریا است.» (۲)

از نظر کائوتسکی «طبقه می‌تواند سیادت کند و نه حکومت.» در همین نقد برنامه ارفورت است که انگلس، به انقلاب کارگری و جایگزینی دولت کارگری تاکید می‌ورزد. اپورتونیست‌ها با تحریف مفاهیم سوسیالیستی، فرصت طلبانه بر همگرایی با اصلاح طلبان و سوسیال دمکراسی و دمسازی خویش با جامعه کاپیتالیستی سرپوش می‌نهند.

سرانجام علیرغم نقد انگلس، در کنگره ارفورت، طرح کائوتسکی ارائه و تصویب شد. بنا بر این طرح، بدون آنکه حزب برنامه‌ی حداکثر خود، یعنی برقراری جامعه سوسیالیستی را کنار بگذارد، با توجه به گسترش سرمایه‌داری، دورنمای انقلاب کارگری را در دسترس ندید و هدف خود را پیرامون یک برنامه‌ی حداقلی، هدف‌های روزمره، رفرف‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اعلام کرد. برنامه کائوتسکی و همراهان، مبارزه برای سوسیالیسم را همین اکنون اعلام کردند که برای دستیابی به آن، با برنامه‌ی حداقلی، یعنی خواست‌های رفرمیستی که در چهارچوب رژیم سرمایه‌داری موجود قابل دستیابی باشند.

سرانجام کنگره ارفورت

برنامه ارفورت در کنگره ارفورت در سال ۱۸۹۱ به تصویب رسید. بیل و کائوتسکی و برنشتاین از سران آن کنگره بودند. در این برنامه، فروپاشی مناسبات سرمایه‌داری را یک سرانجام حتمی و سوسیالیسم را جایگزین دیالکتیکی آن می‌دید که گذر از مرحله رفرف پیش شرط آن بود. در اینجا، علیرغم وعده‌ی فروپاشی سرمایه‌داری، رفرف، هدف نهایی است. اگر به مقایسه با برخی نگرش‌های امروزی در میان نیروهای چپ ایران، برآنیم، دیدگاه کائوتسکی سال‌های ۱۹۰۰ در چپ این بینش‌های مزمن ۱۲۰ سال بعد آن قرار می‌گیرد.

در نقد دیدگاه سوسیال دمکراسی کائوتسکیستی، به درستی لنین گفت: «بعضی افراد از میان رهبران سوسیال - شوونیست امروزی ممکن است به پرولتاریا بازگردند، اما گرایش سوسیال - شوونیستی یا اپورتونیستی (که همان چیز است) نه می‌تواند محو شود و نه

در همین نقد برنامه ارفورت است که انگلس، به انقلاب کارگری و جایگزینی دولت کارگری تاکید می‌ورزد. اپورتونیست‌ها با تحریف مفاهیم سوسیالیستی، فرصت طلبانه بر همگرایی با اصلاح طلبان و سوسیال دمکراسی و دمسازی خویش با جامعه کاپیتالیستی سرپوش می‌نهند.

سرانجام علیرغم نقد انگلس، در کنگره ارفورت، طرح کائوتسکی ارائه و تصویب شد. بنا بر این طرح، بدون آنکه حزب برنامه‌ی حداکثر خود، یعنی برقراری جامعه سوسیالیستی را کنار بگذارد، با توجه به گسترش سرمایه‌داری، دورنمای انقلاب کارگری را در دسترس ندید و هدف خود را پیرامون یک برنامه‌ی حداقلی، هدف‌های روزمره، رفرف‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اعلام کرد. برنامه کائوتسکی و همراهان، مبارزه برای سوسیالیسم را همین اکنون اعلام کردند که برای دستیابی به آن، با برنامه‌ی حداقلی، یعنی خواست‌های رفرمیستی که در چهارچوب رژیم سرمایه‌داری موجود قابل دستیابی باشند.

کائوتسکی در برنامه «ارفورت» مارکسیسم را به عنوان ایدئولوژی و اعتقاد حزب سوسیال دمکرات آلمان اعلام می‌کند و با گفتاوردهایی از تئوری ماتریالیسم تاریخی مارکس و نیز از کاپیتال مارکس در مورد انباشت سرمایه، ضرورت تاریخی تحول جامعه بورژوازی و تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی وسایل تولید و سرانجام رهایی انسان از بند مالکیت خصوصی در آینده‌ای ناپیدا، به توجیه انحرافات برنامه «ارفورت» می‌پردازد. این بینش تا نفی انقلاب کارگری سال ۱۹۱۷ در روسیه پیش می‌رود. در این نقد و انکار، وی

چهره های ماندگار:

چهره های ماندگار را باید با اندیشه ها و پراتیک شان شناخت. تلاش تم چهره ها در جهان امروز، آموزش مبارزه طبقاتی و در این راستاست. تجربه ی تاریخی مبارزه طبقاتی، آموزش ها و آزمون های نخستین انقلاب کارگری در جهان، در سال ۱۹۱۷ برای طبقه کارگر جهانی، به ویژه در ایران، می تواند به مبارزه طبقه کارگر در راه سوسیالیسم، روشنایی و غنا بخشد و جنبش کارگری-سوسیالیستی را از تکرار بی نتیجه ی شکست ها به دور دارد.



اندیشه سیاسی لنین (۵)

سال ۱۹۱۲، «گسیختگی کامل بین حزب و انحلال طلبان»

پایتخت لهستان آمدند. این یک مهاجرت دیگر بود. از سوی دیگر پیش لرزه های یک آتشفشان دیده می شد. تیراندازی به کارگران معدن طلای «تایگا» در سبیری در آوریل ۱۹۱۲ که ۲۷۰ کارگر اعتصابی را به خون غلطانید و ۲۵۰ نفر را زخمی کرد، موجی از اعتصاب های کارگری و همایش های اعتراضی را در سراسر روسیه برانگیخت.

لنین در سال ۱۹۱۱ نوشتاری در باره این دوره سیاه و تالانگری استولپین می نویسد: «مسایل مورد مشاجره حزب آشکار و مارکسیست ها» نوشتاری است که نقش تروتسکی در این برهه که هنوز از وحدت طلبی سخن می گفت و در عمل و نظر در سانتر قرار گرفته بود. در این نوشتار از «گسیختگی کامل بین حزب و انحلال طلبان» یاد می شود. لنین ویژگی تروتسکی را که خود را غیرفرانکسیونیستی [سانتریستی] می نامید، بدترین بقایای فرانکسیونیسم» می شمارد و بدترین فرانکسیونیسم را پدیده ای می شمارد که فاقد هرگونه صراحت بینشی و سیاسی است. از سوی دیگر، فرانکسیونیست ها، حزبی ها را به رهبری لنین، «بدترین انشعاب طلبان» می نامیدند. سال ۱۹۱۲ سال اعلام رسمی انشعاب است در این نوشتار از «نقض وحدت، در پوشش فریادهای وحدت طلبی» (۱)، انحلال طلبان و هدف آنها را در سال ۱۹۱۲ افشا می کند. پیام نوشتار در پایان، این است که «بر نسل جوان کارگر لازم است که به خوبی بداند با چه کسانی سر و کار دارد...»

سال های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ درون دو فرانکسیون حزبی، بلشویسم و منشویسم، پرتنش و مبارزه ای تئوریک و ایدئولوژیک حاکم بود. سال ۱۹۱۱ آغاز اعتلاء جنبش کارگری بود. نیاز به پراتیک انقلابی و پیوند ارگانیک با داخل روسیه بیش از همیشه احساس می شد و کنفرانس پراگ در ژانویه ۱۹۱۲، انحلال طلبان را از حزب اخراج و سازمان های مخفی و غیرقانونی حزب را پایه گذاری کرد. پلخانوف برای همیشه به منشویک های پیوست. لنین و کروپسکایا به همراه رفقای به کراکو

تجربه و آزمون های جنبش های سوسیالیستی- کارگری، به هزینه رنج و جانبازی هزاران انسان انقلابی در درازای صدها ساله، دستاوردهای پراتیک و تئوریک را در اختیار ما می گذارند که باید برای پرهیز از اشتباهات از آن ها درس گرفت. اگر آن اشتباهات و انترناسیونالیسم کارگری زمان مارکس در سال های ۱۸۵۰ در اروپا، آلمان سال های ۱۹۰۰ و حزب سوسیالیست کارگران در روسیه زمان لنین را پرهیز ناپذیر فرض کنیم، امروزه تکرار خطاها - که دیگر خطا نامیده نمی شود- برای ما نابخشودنی و حتی فاجعه بار خواهد بود. اندیشه های فلسفی، علمی، سیاسی و فرهنگی امروزین ما، حاصل پراتیک و اندیشه های گذشته اند. برنامه ها و اساسنامه های سازمان های سیاسی سوسیالیستی-کارگری، تزهایی همانند به رسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، آلترناتیو شوراها به جای پارلمان و حاکمیت احزاب حتی کمونیست و... نمونه هایی از این دستاوردها و آزمون ها می باشند. بیهوده گویی و سفسطه گری است اگر بازنگری آزمون ها و خطاها و تجربه های جنبش کارگری که در روسیه به صورت بلشویسم و منشویسم و در آلمان به صورت برنشتیسم-کائوتسکیسم و اسپارتاکسیسم جلوه گر شدند را موضوعی «قدیمی» تبلیغ کرد.

مسایل مورد مشاجره

و برکناری فرانکسیون راست

بین سال های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۱ درون دو فرانکسیون حزبی، بلشویسم و منشویسم، پرتنش و مبارزه ای تئوریک و ایدئولوژیک حاکم بود. سال ۱۹۱۱ آغاز اعتلاء جنبش کارگری بود. نیاز به پراتیک انقلابی و پیوند ارگانیک با داخل روسیه بیش از همیشه احساس می شد و کنفرانس پراگ در ژانویه ۱۹۱۲، انحلال طلبان را از حزب اخراج و سازمان های مخفی و غیرقانونی حزب را پایه گذاری کرد. پلخانوف برای همیشه به منشویک های پیوست. لنین و کروپسکایا به همراه رفقای به کراکو

اینکه به پرولتاریای انقلابی «بازگردد». تجربه تاکنونی نشان داده است که هر کجا که سوسیالیسم انقلابی بین کارگران محبوبیت یافت، گرایش سیاسی سوسیال-رفرمیستی، حتی گرایش های «بورژوایی» در برخی احزاب، رنگ و سرخ می پوشند و به نام مارکس و رهبران. چهره های خوشنام جنبش کارگری- سوسیالیستی سوگند می خورند. به سادگی نمی توان و یا شاید که نتوان از این جعل، آنان را بازداشت، همانگونه که به بیان لنین «یک شرکت تجاری را نمی توان از استفاده از هر نوع برچسب یا اتکیت ویژه، و یا [براند تقلبی] برحذر داشت» (۳). در درازای تاریخ همواره چنین بوده که به سبب محبوبیت چهره ها و نام رهبران انقلابی، پس از مرگ، دشمنان آنان تلاش ورزیده اند از محبوبیت شان برای فریب دادن طبقات ستم دیده استفاده کنند.

واقعیت اینست که «احزاب کارگری بورژوایی»، بسان یک پدیده ی سیاسی، هم اکنون در بسیاری از کشورهای سرمایه داری قد علم کرده و حاکم شده و با نقش مهمی ایفا می کنند. بدون یک مبارزه ی قاطع و بی امان، در تمامی جبهه های سیاسی و اجتماعی، باید به موازات مبارزه برعلیه مناسبات سرمایه داری، برضد این احزاب، گروه ها، گرایش ها و غیره که همگی علیرغم تفاوت در نام، در ماهیت همگی همانند یکدیگرند، مبارزه کرد. بدون این مبارزه، در عمل از پشتیبانی، استحکام مبارزه طبقاتی، جنبش سوسیالیستی و کارگری نمی تواند سخنی در میان باشد.

منابع:

- ۱- کارل کائوتسکی، دیکتاتوری پرولتاریا، ترجمه فارسی، ۲۷-
- ۲۶ منوچهر صالحی، انتشارات سنبه، هامبورگ، آلمان سال ۱۳۷۷،
- ۲- مارکس و انگلس، منتخب آثار، جلد اول، ص ۴۴۰، مسکو، ۱۹۵۰.

کرد، موجی از اعتصاب‌های کارگری و همایش‌های اعتراضی در سراسر روسیه برانگیخت.

اعلام رسمی انشعاب

لنین در سال ۱۹۱۱ نوشتاری در باره این دوره سیاه و تالانگری استولپینین می‌نویسد. استولپینین، وزیر حکومت تزار و دژخیمی است که با تشکیل گروه‌های تروریستی به نام صدهای سیاه علیه جنبش کارگری-سوسیالیستی برهه‌ی بیش از ۵ ساله‌ای از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ سرشار از ترور و وحشت و کشتار آفرید. و سرانجام به قتل رسید.

سال ۱۹۱۲ سال اعلام رسمی انشعاب است. «مسایل مورد مشاجره حزب آشکار و مارکسیست‌ها» نوشتاری است که نقش تروتسکی در این برهه که هنوز از وحدت طلبی سخن می‌گفت و در عمل و نظر در سانتر قرار گرفته بود. در این نوشتار از «گسیختگی کامل بین حزب و انحلال طلبان» یاد می‌شود. لنین ویژگی تروتسکی را که خود را غیرفراکسیونیتی [سانتریستی] می‌نامید، «بدترین بقایای فراکسیونیسیم» می‌شمارد و بدترین فراکسیونیسیم را پدیده‌ای می‌شمارد که فاقد هرگونه صراحت بینشی و سیاسی است. بدترین و حتی خطرناکتر، از آنجا که بین دو صندلی می‌نشیند. خطرناکتر زیرا که فرصت طلبانه دیدگاه خود را انکار می‌کند و اگر هم گوشه‌ای به زبان یا به قلم می‌آورد، مبهم، دوپهلوی و ناروشن است. زیرا فرصت طلبانه در آن نقشه است که در آینده و در هر فرصت لازم و مناسب، آنرا به دلخواه تفسیر و توجیه کند. فراکسیونیسیت‌ها، حزبی‌ها (خط رسمی حزب بلشویک) را «بدترین انشعاب طلبان» می‌نامیدند... لنین در نوشتاری زیر نام «نقض وحدت، در پرده‌ی فریادهای وحدت طلبی»، انحلال طلبان و اهداف آنها را در سال ۱۹۱۲ افشا می‌کند. پیام نوشتار در جمع‌بندی آن چنین است: «بر نسل جوان کارگر لازم است که به خوبی بدانند با چه کسانی سر و کار دارد...»

کنفرانس ۱۹۱۲ و انحلال طلبان

به بیان کروپسکایا، انحلال طلبان از پیش تصمیم خود را مبنی بر به رسمیت نشناختن و تصمیم‌های حزبی گرفته بودند. انحلال طلبان منشویک، تصمیم‌ها، ارگان‌های رهبری و قرارها و تصمیم‌های حزبی را به رسمیت نمی‌شناختند. با برگزاری کنفرانس در پراگ، جایی برای انحلال طلبان نماند. برای برخی نیز که بینابین بودند مبارزه جای خود را به مصالحه داده بود. آنها می‌خواستند همه با هم را به درون حزب و سازمان‌ها بکشانند. قطعنامه کنفرانس

به اتفاق آراء از مجمع عمومی به حزب انقلابی و با پرنسپ‌های کمونیستی رای داد. سه هفته پرحرارت در پراگ، پایتخت چک و اسلواکی، روزهای سرنوشت سازی برای انقلاب کارگری را هموار می‌کرد. انتشار «پرولتری» متوقف شد و بقیه «اسکناس‌های پانصد روبلی و ذخیره صندوق را به سه نفر مورد اعتماد و امانتدار: کلارا زتکین، فرانتس مهرینگ و کارل کائوتسکی» سپرده شد تا سپس به نیازهای مبارزاتی حزب برسد. قرار شد در صورت انشعاب پول به بلشویک‌ها برگردانده شود و کامنف نماینده بلشویک‌ها در روزنامه پراودا و تروتسکی به وین، پایتخت اتریش فرستاده شدند. «وپرودیست‌ها»، به رهبری تروتسکی فراکسیون دیگر را سازمان دادند. تروتسکی بلشویک‌ها را انشعاب طلبانی که «خودکشی» می‌کنند نام نهاده بود و نوشت: «انشعاب یکی پس از دیگری به فتوحاتی می‌رسد که حکم خودکشی دارد.» و لنین پاسخ نوشت: «پیش از همه از تروتسکی تشکر می‌کنیم: چندی پیش (از اوت ۱۹۱۲ تا فوریه ۱۹۱۴) او از ف. دان پیروی می‌کرد که چنان چه می‌دانیم شیوه ضد انحلال طلبی را مورد تهدید قرار داده و همگان را به «کشتن» آن دعوت می‌کرد. اکنون تروتسکی خط مشی ما را (و حزب ما را) آقای تروتسکی عصبانی نشوید بالاخره این حقیقتی است! به تهدید به «کشتن» نمی‌کند ولی فقط پیشگویی می‌نماید که این خط مشی خود خویشتن را خواهد کشت!» (۲) و لنین موضوع وحدت طلبی و انشعاب طلبی را به نه جدایی فراکسیون‌ی از حزب سیاسی، بلکه موضوعی طبقاتی می‌شمارد و اینگونه روشنگری می‌کند: «اشخاصی که عقل خود را از دست نداده باشند از این قضایا استنتاج دیگری می‌نمایند. هر جا اکثریت کارگران آگاه در پیرامون تصمیمات دقیق و صریح گرد آمده باشند آنجا وحدت عقیده و عمل وجود دارد، آنجا حزبیت و حزب وجود دارد.

هر جا دیدیم کارگران انحلال طلبان را «از مقام خود معزول نموده اند» و یا دیدیم نیم دوجینی از گروه‌های مقیم خارجه مدت دو سال به هیچ وجه ارتباط خود را با جنبش وسیع کارگری روسیه ثابت نکرده اند، همانجا پریشانی و انشعاب طلبی حکمفرماست. اینکه تروتسکی اکنون تلاش دارد کارگران را به عدم اجرای قرارهای آن «واحد کلی» که مورد قبول مارکسیست‌های پراودیست است متقاعد سازد؛ در عین حال تلاشی است برای برهم زدن جنبش و ایجاد انشعاب.» (۳)

در خارج از روسیه، برخی عناصر فراکسیون راست به بلشویک‌ها حمله کرده و با برخورد‌های

فیزیکی به تشنج آفرینی، شانناژ و درگیری بر می‌آمدند. نمونه‌ی پاریس در کافه‌ای در خیابان اورلن که محل دیدار لنین و کروپسکایا و رفقای بلشویک بود، پیروان «آلکسی» از رهبران منشویک‌ها و چهره‌ای به نام راست‌ها، نمونه‌ای از برخورد راست‌ها به مسائل مورد مشاجره بود. یکی از شب‌ها، «آلکسینست‌ها» در محل دیدار بلشویک‌ها در کافه‌ای در خیابان اورلن پاریس، با حضور لنین حمله کردند. ابتدا آلکسینسکی وارد می‌شود و پشت میز می‌نشیند و می‌خواهد بدون نوبت به سخنرانی بپردازد، هنگامیکه با درخواست‌اش موافقت نشد، سوت کشید و پیروان و تنی چند از «وپرودیست‌ها» همراه وی به بلشویک‌ها حمله ور شدند. درگیری فیزیکی می‌توانست فاجعه‌بار باشد که نیکلای ساپوژکوف (کوزنتسوف) از بلشویک‌های دو رفیق خشمگین خود را زیر بغل گرفت و مدیر کافه که تجربه بسیاری در این رخدادها داشت چراغ‌ها را خاموش کرد و زد و خوردی صورت نگرفت. در آن شب، لنین تا آخر شب در خیابان‌های پاریس گام زد و هنگامیکه به خانه می‌گردد، با غمی سنگین بردوش، بی آنکه بخوابد، تا صبح، خاموش می‌نشیند. لنین در نامه‌ای شرایط آنروزها را برای ماکسیم گورکی اینگونه تصویر می‌کند:

«زندگی در میان این جوک (شوخی وحدت) در میان این مشاجرات و رسوایی‌های این تفاله‌های وازده‌ی زشت و جهنمی، تهوع آور است. این همه را نظاره کردن تهوع آور است. ولی انسان نباید تحت تاثیر روحیات‌اش قرار بگیرد... مشاجره می‌تواند کنار گذارده شود... مهم این است که حزب جنبش سوسیال دموکراتیک در حال رشد بوده و با تمام مشکلات جهنمی موجود ... به جلو می‌رود. تصفیه حزب س. د. از انحراف شیطنانی‌اش، انحلال طلبی و اوتروویسم، بدون وقفه و عدول ادامه داشته ...» (۴)

منابع:

۱. نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی، لنین در ماه مه سال ۱۹۱۴ در شماره ۵ مجله «پروسوشچنیه» به امضای و. ا. لنین به چاپ رسید. به فارسی، مجموعه آثار، مجلد اول، صص ۶۷۷-۶۵۵، ترجمه محمد پورهرمزبان، ویراستار عزیزالله علیزاده، چاپ نخست، ۱۳۸۴ انتشارات فردوس، تهران.
۲. همان منبع.
۳. همان منبع.
۴. نادژدا کروپسکایا، یادها، ترجمه ز. اسعد، چاپ دوم، انتشارات پژواک، تهران ۱۳۶۱، ص ۲۰۸.

جواب حبس و شلاقان را خواهید گرفت!

آهن اصفهان، کارگران سد شفا رود، کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران برای همبستگی با دو همکار حق طلبشان جهت ممنوعیت ورود به کارخانه جریان داشت. اگر در یکطرف جانیان نشسته بر مسند قضاوت ضد انسانیتترین جوهر خود را به نمایش میگذارند، در آنطرف اما تمام خلع یدشدگان، همه آنهایی که قربانی نظم بربریت سرمایه داری اسلامی گشته اند، صف کشیده اند. هر چند که در لحظه کنونی این نبردی نابرابر است، ولی تردیدی نباید داشت که توازن قوا هر لحظه به سود میلیونها انسانی تغییر میکند که بیش از چهل سال هر نوع جنایتی را در حقشان روا داشتید. و باور داشته باشید که شما غارتگران، شما بیرون خزیده گان از دلانهای تاریک گورهای هزاران ساله بازنده این نبرد خواهید بود.



تسلیم میشوید و یا خوار و ذلیلتان میکنیم. اما همه این تشبثات سرکوبگرانه و ضد انسانی در مقابل عزم و اراده کارگران، در مقابل عزم و اراده مردمی که مصممند این رژیم را به پائین بکشند، رنگ باختند. کافی است به اخبار روزانه اعتراضات و تجمعات حتی در شرایط پر خطر کرونائی نگاه کنیم تا پاسخ آنانی را که به تصور سرکوبگران باید دست از مبارزه کشیده، اعتماد به نفس خود را از دست داده و بالاخره تسلیم بشوند را در یابیم.

این جامعه سرکوبگریهای شما را فراموش نخواهد کرد، این جامعه به فقر کشیده شدن میلیونها انسان را فراموش نخواهد کرد، این جامعه فراموش نخواهد کرد در حالیکه کارگران هفت تپه پرده از اختلاسهای مدیران کارخانه و مدافعان آنان در دستگاههای دولتی را فاش کردند، چگونه به بند کشیده و شکنجه گردیدند و اکنون کوس رسوائی این مدیران و مسئولین دولتی شریک آنان به صدا درآمده است. این جامعه آن جانینی را که بر مسند قضاوت نشسته و حکم اعدام، حبس و شلاق را برای کارگران و برای معترضین این جامعه صادر میکنند را فراموش نخواهد کرد. شما جانیان باور کنید که شلاق بر بدن کارگر نشان قدرت نیست، نشان از ترس عمیقی است که در قامت طبقه گورکن خود مبینند. مطمئن باشید ترس و هراسان از تعرض انقلابی طبقه کارگر، از خیزش میلیونی توده های عصیان زده را نمیتوانید با شلاق بردن کارگر و اعدام معترضین دی و آبان پنهان سازید. شاید اکنون در دل کرونا و محدودیتهای ناشی از آن فرصتی برای انتقام گیری یافته اید، ولی مطمئن باشید که دوره پسا کرونا دوره اعتراضات و اعتراضات گسترده کارگری، زنان، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، مال باختگان و دوره خیزشهای بسیار عظیم تر از دی و آبان، دوره ورود به آخرین نبردها با شما حاکمین غارتگرو سرکوبگر خواهد بود. ما خود را برای پیشواز از آن دوره آماده می کنیم.

درست در همین روزها و در دل صدور احکام ضد انسانی علیه چهل و دو کارگر آذرآب و زدن شلاق بر بدن رسول طالب مقدم عضو سندیکای واحد و از دستگیرشدگان اول ماه مه، در دل صدور حکم اعدام برای سه جوان معترض و حکم "فساد فی الارض"، در دادگاههای اصفهان برای هشت نفر از معترضین خیزشهای دی نود و شش و آبان نود هشت، جامعه تصویر دیگری از مبارزات و اعتراضات را به نمایش گذاشت. مگر نه اینکه در دل همین بگیر و به بندها و احکام ضد انسانی اکنون پانزده روز است که بیش از پنج هزار تن از کارگران نیشکر هفت تپه اعتصاب کرده اند. کارگرانی که به چشم خود دیده اند که چگونه نمایندگان شجاع و مدافعینشان را به بند کشیدند، شکنجه کردند و با وجود همه این سرکوبگریها آنان برای چندمین بار اراده خود را برای کسب مطالباتشان به سرمایه داران و دولتشان نشان میدهند. مگر نه اینکه در دل همین بگیر و به بندها سه هزار و پانصد تن از کارگران شرکت زغال سنگ کرمان دست از کار کشیدند، آموزش دهندگان و آموزشیاران نهضت سواد آموزی دست به تجمع اعتراضی سه روزه در مقابل مجلس رژیم زدند. مگر نه اینکه تجمع و اعتصاب کارگران عقاب افشان سمنان، کارگران خطوط راه آهن زاگرس، کارگران معدن کرومیت، بازنشستگان ذوب

بیدادگاه کیفری اراک در تاریخ بیست و ششم خرداد در یک حکم ضد انسانی هر کدام از چهل و دو نفر از کارگران شرکت آذر آب را به "یکسال حبس، هفتاد و چهار ضربه شلاق و یک ماه بیگاری" محکوم کرد. کارگران آذر آب همزمان با اعتصابات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز در مهر ماه سال گذشته دست به اعتصاب زدند. آنان خواستار خلع ید از بخش خصوصی، امنیت شغلی، پرداخت حقوق معوقه و بهبود شرایط کار بودند. زمانی که مطالبات آنان بی جواب ماند، در بیست و هشتم ماه مهر با راهپیمائی در شهر، مسیر راه آهن شمال - جنوب را بستند. دولت سرکوبگر مانند همیشه نیروی انتظامی و گارد ویژه خود را به سراغ آنان فرستاد. این سرکوبگران با گاز اشک آور و باطوم به صفوف کارگران هجوم بردند. چهره های خونین کارگران همان زمان موجی از انزجار عمومی در میان طبقه کارگر، در میان فعالین جنبش های اجتماعی در داخل و بسیاری از اتحادیه های کارگری در خارج از مرزها را بوجود آورد. در جریان این حمله وحشیانه بیست و یک تن در محل دستگیر شدند و با احضار و دستگیریهای بعدی، تعداد کارگران زندانی به چهل و دو تن رسیدند. آنان بعد از چند هفته بازداشت به قید وثیقه آزاد شدند. و اکنون بیدادگاههای رژیم احکام حبس، شلاق و بیگاری علیه آنها صادر کرده است. هیچکدام از این احکام تازه گی ندارند. یادمان نرفته است که ارگانهای سرکوب همین رژیم، کارگران خاتون آباد را به گلوله بستند. یادمان نرفته است که شرکت کنندگان در روز اول ماه را به حبس کشیده و یا شلاق زدند. کارگران آق دره را به شلاق بستند. یادمان نرفته است که در جریان حبس و شکنجه رهبران شجاع هفت تپه و مدافعینشان "مستندهای سوخته" ساختند، حکم اعدام برای معترضین خیزشهای دی و آبان صادر کردند. همه این جنایات را انجام دادند تا شاید بتوانند جنبش کارگری را به عقب برانند، تا شاید اعتماد به نفس را از کارگران و مدافعینشان بگیرند، تا شاید ترس و وحشت را در جامعه حکمفرما سازند. به زعم آنان باید کارگر شلاق خورده آنچنان تحقیر میشد که دیگر قدرت و اراده مقاومت را از دست بدهد، باید شلاق بر بدن شریفترین و زحمتکش ترین انسانها هم به آنها و هم به جامعه بگوید که ما ارزشی برای کرامت انسان قائل نیستیم، یا

عقب نشینی جمهوری اسلامی از احکام حبس،

شلاق و بیگاری برای کارگران آذربایجان

کنترل رهبری این نظام و ریاست جمهوری، سرپایش را فساد و اختلاس فرا گرفته است، مدعی است که قصد دارد دزدان و چپاول گران ثروت عمومی را محاکمه و مجازات کند.

تناقض و دروغ گویی های چندش برانگیز مسئولان قوه قضائیه در رابطه با احکام صادره علیه کارگران آذربایجان ریشه در همین وظیفه دوگانه ای دارد که قوه قضائیه برای کنترل و به بی راهه کشاندن خشم و نفرت عظیم کارگران و مردم از کل حاکمیت برای خود تعریف کرده است. قوه قضائیه سلاخی است که بخصوص در دوره اخیر می کوشد تا همگان، سیل خونی را که این دستگاه و دیگر ارگان های رژیم جاری کرده اند و می کنند، اشک های ترحم و شفقت ببینند. و این ناشدنی است؛ تلاشی بیهوده و از سر استیصال و در همان حال انزجار آور است.

حکم زندان و شلاق علیه کارگران آذربایجان با اعتراض تشکل های مستقل کارگری در ایران مواجه شد، انعکاس بسیار گسترده پیدا کرد و ادعاهای دروغ این دستگاه را بیش از پیش بر ملا کرد. اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران بعد از صدور حکم فوق

با انتشار فراخوانی در ۲۵ ژوئن از کارگران و تشکل های کارگری در سراسر جهان در خواست کرد که نسبت به احکام صادر شده برای کارگران آذربایجان به رژیم جمهوری

اسلامی اعتراض کنند. بدنبال این فراخوان، از جمله "فدراسیون جهانی اینداستریال" که ۵۰ میلیون کارگر صنعتی در بخشهای معدن، انرژی و تولید را در ۱۴۰ کشور جهان نمایندگی می کند، با انتشار بیانیه ای در اول ژوئیه این حکم را بشدت محکوم کرد و خواهان لغو فوری آن شد. در بخشی از این بیانیه به نقل از کمال اوزکان، معاون دبیر کل اینداستریال چنین آمده است: "یک بار دیگر کارگران در ایران به دلیل ایستادگی برای حقوق اولیه خود مورد حمله بی رحمانه قرار گرفته اند. کارگران آذربایجان باید فوراً آزاد شوند، همه اتهامات علیه آنها باید لغو گردد و دستمزد های معوقه آنان باید بدون تاخیر پرداخت شود. ما بار

قابل تجدید نظر است. بنابراین گفتن اینکه خبر کذب است، چیزی جز دروغ گویی آشکار نیست.

اما روز دوشنبه ۹ تیر، رئیس کل دادگستری استان مرکزی مجبور شد با به میان کشیدن تجدید نظر در حکم، سر و ته قضیه را به هم بیاورد؛ او به ایسنا گفت: "پیگیر موضوع پرونده ۴۱ کارگر آذربایجان هستم، رای عنوان شده، قطعی نیست و در این خصوص تجدیدنظر خواهد شد." و سرانجام نیز حکم دادگاه بدوی، تعلیقی اعلام گردید و روز سه شنبه ۱۰ تیر، رئیس کل دادگستری استان مرکزی اعلام کرد: "کارگران آذربایجان در مرجع بدوی محکومیت تعلیقی داشتند که این پرونده بار دیگر مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت اقدام به تبرئه تمامی کارگران شد." او همچنین در مورد اتهامات جداگانه "تبلیغ علیه نظام" که به تعدادی از این کارگران نسبت داده شده بود، اعلام کرد که "حکم برائت ۱۵ نفر از کارگران شرکت آذربایجان از اتهام تبلیغ علیه نظام صادر شد."

به این ترتیب بعد از یک هفته دروغ و تناقض گویی، دستگاه قضایی رژیم، عقب نشینی کرد و حکم صادر شده علیه کارگران آذربایجان را پس گرفت. این تناقض و دروغ گویی های افتضاح

پس از صدور حکم یک سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق و یک ماه بیگاری برای بیش از چهل نفر از کارگران کارخانه آذربایجان توسط دادگاه کیفری اراک در تاریخ ۲۶ خرداد و رسانه ای شدن و انعکاس گسترده این خبر، مقامات قوه قضائیه در واکنش به صدور این حکم ضد انسانی، بطور کم سابقه به تناقض و دروغ گویی افتادند که حاکی از گسیختگی ساختاری در این نهاد سراپا فاسد و شدیداً سرکوب گر است.

مسئولین قوه قضائیه، ابتدا در رسانه های وابسته به نهاد های امنیتی و اطلاعاتی، موضوع را اساساً انکار کردند: روز چهارشنبه ۴ تیر ماه، ایرنا به نقل از رئیس کل دادگستری استان مرکزی نوشت: "حتی یک روز حبس و یک ریال جزای نقدی اجرایی در پرونده کارگران آذربایجان صادر نشده است." یک روز بعد، پنجشنبه ۵ تیر خبرگزاری فارس به نقل از مرکز رسانه قوه قضائیه اعلام کرد: "حتی یک روز حبس و یک ریال جزای نقدی اجرایی در پرونده کارگران آذربایجان صادر نشده و خبر منتشره در این خصوص تکذیب می گردد." درست در همان روز تسنیم، خبرگزاری وابسته به سپاه پاسداران نیز به نقل از رئیس کل دادگستری استان مرکزی خبر را با همان مضمون تکذیب کرد.

یک روز بعد، جمعه ۶ تیر بازم رئیس دادگستری کل استان مرکزی در گفتگو با روزنامه عطریاس گفت: "هیچ گونه مجازات اجرایی برای کارگران آذربایجان در نظر گرفته نشده است."

رمز نهفته در همه این تکذیب ها همان کلمه "اجرایی" است. مسئولان این دستگاه تلاش کردند با بیان کلمه "اجرایی" وانمود کنند که اصولاً هیچ دادگاهی برگزار نشده و خبر کذب است، و در همان حال راه را برای فرار خود از اتهام دروغ گویی باز بگذارند و ادعا کنند که نگفته اند دادگاهی برگزار و حکم مجازات صادر نشده، بلکه گفته اند حکم صادر شده "اجرایی" نیست. اما دم خروس با طرح این دو پرسش، بلافاصله بیرون می زند: اولاً حکمی که "اجرایی" نیست برای چه صادر شده؟ و دوماً، خبر از همان اول نیز این بود که دادگاهی که حکم را صادر کرده، بدوی بوده و حکم



آور، حاکی از دست پا زدن سیستم قضایی و بطور کلی رژیم جمهوری اسلامی در باتلاقی است که در آن فرو رفته است. قوه قضائیه به ریاست آدم کشی که بر راس آن نشسته، از سوئی تلاش می کند که خود را حامی کارگران و طرفدار "عدالت" جا بزند و از سوی دیگر وظیفه خود می داند که برای بقای کلیت رژیم، احکام شلاق، زندان و اعدام برای هر صدای معترض، صادر کند. حکم اعدام برای سه نفر از معترضان آبان ماه ۹۸ از آخرین اقدامات جنایتکارانه این دستگاه سرکوبگر مدعی "عدالت" است. نمونه دیگر ادعای مبارزه با فساد اقتصادی است. دستگاهی که مانند دیگر نهاد های این حاکمیت، از جمله نهادهای تحت

جمهوری اسلامی مسبب جانباختن فعالان محیط زیست است!

به کام خود فروبرده است. نابودی این طبیعت زیبا و این مامن صدها نوع از جانوران کمیاب، در مقابل چشمان دستگاه های عریض و طویل نظامی و اداری رژیم صورت گرفته است، بدون آنکه اقدام موثری برای متوقف کردن آن صورت گرفته باشد. این تنها مردم محل بوده اند که با دستان خالی و با به خطر انداختن جان خود، هر اندازه از جنگلها را که می توانستند از چنگ شعله های آتش رها کرده اند. خاموش کردن آتش در چنین ابعاد وسیعی جز با وسایل مدرن امروزی، از جمله هواپیماها و بالگردهای آبپاش مقدور نیست. سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی که هر روز در گوشه ای از ایران دست به مانورهای پر هزینه و پر سروصدا می زنند و در بسیاری مواقع خود مسبب این گونه آتش سوزیها هستند، از در اختیار گذاشتن تجهیزاتی که برای خاموش ساختن حریق در اختیار دارند، خودداری می کنند. آنها که با شنیدن کوچکترین خبری از یک تظاهرات و حرکت اعتراضی در سریع ترین زمان ممکن، خود را برای سرکوب مردم معترض به محل می رسانند، در تمام یکماه گذشته که آتش جنگلها و مراتع غرب ایران را در خود می بلعید، عکس العملی از خود نشان ندادند.

بر طبق ارزیابی فعالان حفظ محیط زیست طی ده سال گذشته حدود ۴ میلیون هکتار از مجموع حدود ده میلیون هکتار جنگلهای زاگرس در نتیجه آتش سوزیها و عوامل دیگر از بین رفته اند. در سطح کل ایران نیز در طول حاکمیت رژیم اسلامی یک سوم کل جنگل های ایران از بین رفته اند. در حین اینکه پیشگیری از آتش سوزی جنگلها و اطفای حریق آنها، جدی گرفته نمی شود، در همان حال بازار سوداگری تبدیل جنگل به زمین قابل فروش رونق گرفته است. قطع درختان برای ساخت و ساز، ویلاسازی و شهرک سازی و جاده سازی و ایجاد مراکز صنعتی مدام سیر صعودی داشته است. حفاظت از جنگلها و اساساً توجه به همه عناصر محیط زیست و حفظ سلامتی انسان و دیگر موجودات زنده حیوانی و نباتی، یکی از اصول اساسی در بقای زندگی است، که جمهوری اسلامی خود را در برابر آن بی وظیفه می داند.

طی هفته های گذشته، در جریان تلاش برای مهار شعله های آتش ویرانگری که در غرب ایران به جان جنگل های این منطقه افتاده است، چهار جوان داوطلب طی دو رویداد جداگانه جانباختند. در رویداد نخست، البرز زارعی کوهنورد داوطلبی که در جریان مهار آتش سوزی جنگل های اطراف گچساران، به شدت دچار سوختگی شده بود، روز جمعه ۳۰ خرداد ماه جان سپرد. در دومین رویداد، فاحعه دو سال پیش جانباختن شریف باجور، امید کهنه پوشی، رحمت حکیمی نیا و محمد پژوهی در مریوان، این بار در ارتفاعات شهرستان پاوه در استان کرمانشاه تکرار شد. روز یکشنبه ۸ تیرماه، مختار خندانی، بلال امینی و یاسین کریمی سه جوان فداکار فعال محیط زیست، در جریان تلاش برای خاموش کردن آتش در منطقه حفاظت شده "بوزین" و "مرخیل"، جانباختند. در مورد چگونگی جانباختن این سه فعال محیط زیست، گزارش های اولیه حاکی است که علت مرگ آنها نه آتش سوزی بلکه ناشی از انفجار مین های جدیدی است که سپاه پاسداران برای کنترل مرزها در این منطقه کاشته است.

شاهدان عینی می گویند در حالیکه در طول روزهای گذشته همزمان با استقرار نیروهای زمینی سپاه پاسداران در مرزها، پهپادها نیز مدام بر فراز منطقه در پرواز بوده اند و از وقوع و دامنه آتش اطلاع داشته اند. با وجود این هیچ اقدامی از جانب رژیم در حد استفاده از هلیکوپترهای آتش نشان که سپاه در همین استان تعداد زیادی از آنها را در اختیار دارد، صورت نگرفت. آنها همچنین وقوع آتش سوزی را به نیروهای سپاه پاسداران مستقر در این منطقه حفاظت شده نسبت می دهند. یک شاهد عینی گفته است: «تردد به این مناطق حفاظت شده باید با اجازه سپاه پاسداران باشد و غیر از نیروهای سپاه و هنگ مرزی هیچ کسی اجازه تردد به این منطقه را ندارد.» داوطلبان فداکار در واقع با دستان خالی به جنگ شعله های آتش در ابعاد وسیع و در چنین منطقه پر خطری رفته بودند.

طی یکماه گذشته ده ها مورد آتش سوزی گسترده در جنگل های رشته کوه زاگرس در استان های غربی و جنوب غرب ایران رویداده است و هزاران هکتار از جنگل های سرسبز را

دیگر از دولت جمهوری اسلامی ایران می خواهیم که به بازداشت ها و سرکوب کارگران، فعالان کارگری و سندیکاها مستقل کارگری خاتمه دهد. ما به ویژه خواهان لغای مجازات ضد انسانی اعدام هستیم».

اتحاد بین المللی ضمن ابراز خوشحالی از خبر لغو احکام شلاق و زندان علیه کارگران آذربای، اعلام می کند که تصمیمات و اظهارات مقامات جمهوری اسلامی از جمله قوه قضائیه شفاف نبوده و قابل اعتماد نیستند؛ از جمله حکم بیگاری اجباری علیه کارگران آذربای بنا به برخی گزارشات رسیده می تواند کماکان قابل اجرا باشد. همچنین روشن نیست که آیا اتهام "تبلیغ علیه نظام" برای تمامی کارگران آذربای لغو شده است یا نه.

ما وظیفه خود می دانیم که در سطح بین المللی در باره چگونگی لغو احکام یاد شده، علت و ریشه تناقض و دروغ گویی های مسئولین قوه قضائیه و بطور کلی در باره سیاستهای سرکوب گرانه و کارگر ستیز رژیم جمهوری اسلامی، اطلاع رسانی و روشننگری کنیم. در این رابطه ما همچنین به نقش فریب کارانه و ضد کارگری شوراهای اسلامی کار، بطور کلی و در این مورد مشخص "شورای اسلامی کار شرکت صنایع آذربای" اشاره خواهیم کرد؛ با این تاکید که این تشکل دست ساز حکومتی ربطی به کارگران و منافع طبقاتی کارگران آذربای ندارد و در تمام این مدت، کاری جز تلاش برای مهار مبارزات کارگران، همکاری با نهادهای امنیتی و قضایی و مجیزگویی از حکومت و قوه قضائیه جمهوری اسلامی انجام نداده است. ماهیت و عملکرد "شورای اسلامی کار" و دیگر تشکل های "کارگری" وابسته به حکومت باید همچنان افشا و این تشکلات بطور کلی از صفوف کارگران طرد شوند. کارگران برای رسیدن به خواست ها و اهداف خود پیش از هر چیز به تشکل های مستقل کارگری، همبستگی سراسری طبقاتی در ایران و جهان نیاز دارند.

اتحاد بین المللی

در حمایت از کارگران در ایران

سوم ژوئیه ۲۰۲۰